



موضوع شناسی بیع دین

پدیدآورنده (ها) : ثابت، سید عبدالحمید

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: پاییز ۱۳۸۱ - شماره ۳۱ (ISC)

صفحات : از ۱۳۸ تا ۲۰۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/95732>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۷/۱۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



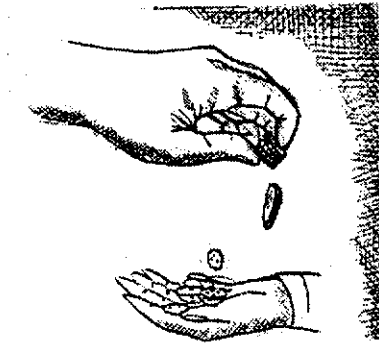
مقالات مرتبط

- بررسی بیع دین به دین در فقه امامیه
- بیع دین
- تبیین خط مشی گذاری توسعه ی صادرات بنگاه های کوچک و متوسط با استفاده از راهبرد نظریه پردازی داده بنیاد
- استفاده از روش تاپسیس فازی به منظور اولویت بندی موانع اجرای استراتژی در میان پیمانکاری بخش انرژی
- مشروعیت درآمدزایی «ریسک و مخاطره» در بازارهای مالی از دیدگاه فقه امامیه
- نقش صکوک اجاره و اوراق مشارکت در تأمین مالی شرکت ها
- بررسی رابطه بین حد نوسانات قیمت و عدم تقارن اطلاعاتی شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران
- مطالعه تطبیقی تعهد ایمنی و مسئولیت مدنی نسبت به اسباب‌بازی
- بررسی مدل‌های زنجیره ارزش در صنعت آموزش الکترونیکی و ارائه مدل بهینه (مطالعه موردی: یکی از دانشگاه‌های تهران)
- بررسی ارتباط بین احتمال نکول و ساختار سرمایه با استفاده از مدل KMV و روش پنل دیتا
- بررسی و پیش بینی عملکرد شبکه بانکی ایران با استفاده از مدل های ANN، Kohonen و Panel data
- اوراق مشارکت منتشره در ایران و صکوک مشارکت

عناوین مشابه

- موضوع شناسی فقهی «بیع دین به دین»
- انسان شناسی دین و نمادهای قدسی در اندیشه کلیفورد گیرتس
- ظرفیت شناسی موضوع و فضا در کاریکاتور مبتنی بر اصل خوب دیدن
- موضوع شناسی ضمانت نامه‌های بانکی
- نگرشی تحلیلی به بیع دین به دین با نگاهی به حقوق مصر و انگلستان
- موضوع شناسی دانش تخریح حدیث
- کارکردهای نماز از منظر اسلام و روان شناسی دین
- چهارچوب نظری سنجش معیارهای رضایت‌مندی سکونتی با رهیافت روانشناسی دین از دیدگاه شناخت شناسی
- ابژه، ابژه، سوژه؛ بدن موضوع مشترک فلسفه و جامعه شناسی
- آهن بودن وسیله ذبح نظری بر موضوع شناسی عنوان حدید

موضوع شناسی بیع دین



سید عبدالحمید ثابت

۱۳۸

فصل ۱۳۸

سال ۸ / شماره ۳۱

چکیده

این مقاله در صدد یافتن حکم فقهی بیع دین، بیع دین به دین و بیع دین بولی (تنزیل) بوده و به جهت این که دین، رکن اصلی آنها است به بررسی های مختلف در مورد آن پرداخته است.

در بخش اول و در مباحث مقدماتی به گستردگی دیون و اهمیت بیع دین و ریشه های آن پرداخته شده است.

در بخش دوم و در راستای شناخت دین، به معرفی دین به عنوان یک نوع مال پرداخته شده و پس از ارائه بحث لغوی در خصوص دین، دیدگاه علمای عامه و فقهای شیعه در مورد معنای اصطلاحی دین مطرح گردیده و به تناسب، مباحثی در مورد ذمه و دین و حقیقت آنها طرح شده است.

پس از ارائه مطالب لازم در مورد دین و روشن شدن ماهیت آن، در بخش سوم، بررسی های فقهی و شرعی در زمینه حکم بیع دین و نیز بیع دین به دین صورت پذیرفته و به نظر فقهای عامه و دیدگاه فقهای امامیه پرداخته شده است.

در ادامه مباحث این مقاله و در بخش چهارم، کنکاش فقهی در خصوص بیع دین پولی (تنزیل) صورت گرفته و انظار علمای عامه و نظریات فقهای امامیه مطرح گردیده است.

در پایان و در بخش پنجم، به برخورد قرآن با مسأله و موضوع دین پرداخته شده و در این زمینه، اهمیت و جایگاه دین و معاملات بر اساس آن مشخص گردیده و به خصوص نحوه تلقی قرآن تا حدودی آشکار شده است.

ضمناً در دو ضمیمه و به صورت جداگانه، مستندات روایی در یک دسته بندی ویژه (به همراه بررسی مختصر آنها) و نیز نمودار کامل معاملات که نشان دهنده نوع هر یک و حکم شرعی مربوط در نظر مشهور می باشد (با نمادها و علائم اختصاری، و به همراه توضیحات لازم و کافی) ارائه گردیده است.

۱۳۹

بیت

بررسی بیع دین

۱. مقدمه

۱-۱. گستردگی دیون و اهمیت بیع دین

جهان در عصر کنونی مملو از دیون و بدهی ها است و دلیل آن شجاعت مردم نسبت به زندگی بالاتر از سطح امکاناتشان است.^۱

امروزه در جهان، دیون و بدهی ها، تمامی افراد، بنگاه ها و حکومت ها را در همه ابعاد زندگی در بر گرفته است. در این خصوص، مورس آلیه می گوید:

اقتصاد جهانی امروزه بر اهرم های چشمگیر بدهی ها و دیون قرار دارد... و در گذشته هرگز چنین سابقه ای از جهت گستردگی بدهی و دین دیده نمی شود.^۲

۱. رفیق یونس المصری و محمد ریاض الابرش، الربا والفائدة، دراسة اقتصادية مقارنة، الطبعة الاولى، سوریه، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۱۹۹۹ م، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۴۶.

جهان بشری امروزه در تمام سطوح فردی، بنگاه‌ها و حکومت‌ها در دیون غرق گردیده به شکلی که بدهی‌ها تاثیر مستقیمی بر زندگی مردم در هر مکانی دارد و این نشان دهنده اهمیت مسأله دیون و بدهی‌ها است.^۳

در سطح فردی، بعضی از آمارها نشان می‌دهند که ۹۰ درصد درآمد ماهانه بسیاری از افراد، صرف دیون مختلف آنان، که ناشی از مسایل متنوع و گوناگون است، می‌گردد، مسایلی نظیر خرید منزل، ماشین و اسباب و اثاثیه منزل، وام‌های بانکی جهت مصرف و...^۴

در مورد بنگاه‌ها، دیون مهم‌ترین منبع تامین مالی آنها است و لذا بازارهای مالی دنیا، بیشتر بازارهای دیون است تا بازارهای سهام. همچنین اکثر شرکت‌ها در تمامی اقصی نقاط عالم اقدام به صدور سندهای دین می‌کنند و در نتیجه آنها، نشأت گرفته از دیون می‌باشند نه ناشی از سهام‌های شراکتی و مالکیت. مثلاً در ایالات متحده آمریکا بر حسب آمار ارائه شده، سهام، حداکثر ۴/۵ درصد منابع تامین مالی شرکت‌های سهامی را در بازارهای مالی تشکیل می‌دهد در حالی که حدود ۹۳ درصد آنها ناشی از سندهای بدهی است و این علاوه بر وام‌های بانکی است.^۵

در سطح حکومتی، دین‌ها و بدهی‌های بعضی از دولت‌ها به بیش از ۱۰۰ درصد تولید داخلی می‌رسد. دیون و بدهی‌های دولت آمریکا به حدود ۵۰ درصد کل پس اندازها و منابع در سال می‌رسد که در هر سال بهره‌های این دیون بسیار بالا بوده و در سال ۱۹۹۲ م حدود ۲۹۳ بیلیون دلار بود.^۶

۳. محمد علی القری بن عید، بیع الدین و سندات القرض و بدائلها الشرعية فی مجال القطاع العام و الخاص، منظمة المؤتمر الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی (جده)، الدورة الحادية عشرة، البحرين، المنامة، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۱۹۹۸ م، ص ۴.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۵.

البته مباحثی در زمینهٔ جهات انگیزشی فرد، بنگاه و حکومت برای سوق دادن آنها به سمت دیون و نیز مطالبی در خصوص اسباب گرایش به معاملات براساس دین و خرید و فروش بر روی آن مطرح است^۷ که نیازی به طرح و بررسی آنها نیست.

با تمام این اوصاف، دین موضوعی قدیمی است و مردم در کلیهٔ ادوار تاریخی، معاملات و داد و ستدهایی که منجر به ایجاد بدهی می‌گردیده، انجام می‌داده‌اند.^۸ همچنان که بحث تنزیل و بیع دین نیز از تراوشات جدید و مختص به عصر ما نیست بلکه موضوعی قدیمی است. لذا بعضی از مورخین اقتصادی اظهار داشته‌اند که وثیقه‌های بابلی و آشوری مربوط به ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد متضمن مواردی حاکی از سندهای دین بوده و نیز وثیقه‌ها و سندهای دین در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در بازارها خرید و فروش می‌شده و مورد معامله قرار می‌گرفته است.^۹

البته امروزه شیوع گستردهٔ دیون، پدیده‌ای است که از نشانه‌ها و ویژگی‌های عصر جدید، به خصوص در عقود و قراردادهای معاملات اخیر در قرن بیستم به شمار می‌رود.^{۱۰} بی‌شک پدیدهٔ دین، با این ابعاد وسیع، موجب مسایل متعددی گردیده که نیاز به دقت و تأمل دارد و از جملهٔ آنها می‌توان به معاملات براساس دین اشاره کرد که امروزه به شکل‌ها و صورت‌های گوناگون، بازارهای مالی را تسخیر و باعث گردش اموال در سطح این بازارها می‌شود.^{۱۱}

ولی در عین این که موضوع دیون و بدهی‌ها از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مسایل اقتصادی معاصر است با این حال، نوشتجات و متون در این زمینه از دیدگاه اسلامی بسیار کم است.^{۱۲}

۷. همان، صص ۱۴-۵.

۸. همان، صص ۶ و ۵.

۹. همان، ص ۴.

۱۰. همان، ص ۶.

۱۱. همان، ص ۵.

۱۲. همان، ص ۴.

۱-۲. نمونه هایی در تفکر اقتصادی غرب

در جهان غرب و اقتصاد سرمایه داری، از آن جا که بهره و ربا امری کاملاً پذیرفته شده است، هیچ گاه در صدد یافتن جایگزینی برای آن نبوده اند، اما این مساله مانع از آن نبوده است که از نظر مدیریت پولی - مالی به فکر توسعه در ابزارهای مختلف مالی جهت فراهم کردن تسهیلات هر چه بیشتر در نظام مالی و اقتصادی جامعه نباشند. در این زمینه می توان به دو اندیشه اشاره کرد که در آنها به بدهی ها و معاملات بر روی آنها پرداخته شده است:

۱. اصل برات واقعی^{۱۳} که ریشه در توسعه های بانک داری در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی دارد... هم اکنون نیز پرواگ این اصل در نظریه پولی جدید شنیده می شود و به گوش می خورد. نکته اساسی این اصل این است که اسکناس ها و پولی که وام داده می شوند، در تبادل با برات های واقعی (یعنی آنها که نشان گر ارزش واقعی هستند) نمی توانند بیشتر و اضافی تر منتشر شوند و این که به دلیل معلوم بودن نیاز بخش غیر بانکی، هر مقدار اسکناس و پول اضافی، حداقل در دراز مدت و به طور خودکار به انتشار دهنده آن باز می گردد.^{۱۴}

این اصل می گوید: اگر تنها برات و سند بدهی واقعی^{۱۵} (یعنی براتی که بر اثر داد و ستد بازرگانی صادر گردد) تنزیل شود، افزایش پول بانک، متناسب با نیازهای تجاری خواهد بود و بدین سان انبساط و انقباض خودکار می شود.^{۱۶}

این نظریه از سوی پیروان مکتب بانکی پرورانه شد و بنابر آن تمامی وام های بانک های تجاری می بایست کوتاه مدت و نقدینه سر خود باشند به نحوی که افزایش یا

13. Real bills doctrine.

14. John Eatwell, Murray Milgate, Peter Newman, The New Palgrave, A Dictionary of Economics, OpCit Vol: 4, P: 101.

15. Real bill.

۱۶. منوچهر فرهنگ، فرهنگ بزرگ علوم اقتصادی، ج ۲، چاپ اول، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۱، ص

کاهش عرضه پول اساساً بر نیازهای تجاری مبتنی باشد. طبق این اصل، بانک‌ها صرفاً باید بر پایه برات‌های واقعی کوتاه مدت و نقدینه سر خودی که متکی به کالا‌های در دست ساخت باشند، وام و اعتبار اعطا کنند.

پیروان نظریه مزبور بر این باورند که هر گاه از سیاست برات واقعی پیروی شود، وسایل پرداخت هر اقتصاد، همراه با حجم تولیدات، افزایش یا کاهش خواهد یافت.^{۱۷}

۲. روش فروش وام^{۱۸} و احیای مدیریت دارایی‌ها،^{۱۹} در رویکردی نوین و تحولی جدید در بانک داری، به کار گرفته می‌شود که تسهیلات و وام‌های داده شده را به صورت اوراق بهادار در می‌آورد تا مجدداً آنها را بین سرمایه‌گذاران به فروش رسانند. یعنی بازپرداخت اقساط تسهیلات را هم دایر می‌نماید و اوراق مالکیت این وام‌ها را مجدداً در مقابل دریافت منابع واگذار می‌نماید. از این طریق وظیفه بانک به عامل بودن و یافتن فرصت‌های سرمایه‌گذاری ختم می‌شود و نکته مهم این که فروش مجدد وام‌ها و اعتبارات، یک بار دیگر توجه مدیریت را از طرف بدهی‌ها به طرف دارایی‌ها معطوف می‌سازد.^{۲۰}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱-۳. ریشه‌های اسلامی

در تفکر اسلامی، موضوع بیع دین، ریشه‌ای عمیق و دیرینه دارد و در جامعه اسلامی و تاریخ اقتصادی آن از صدر اسلام مورد پذیرش قرار گرفته و به آن عمل شده است: یکی از معاملات رایج در جزیره العرب که در اسلام نیز با شرایطی مورد

۱۷. سیاوش مریدی و علیرضا نوروزی، فرهنگ اقتصادی، چاپ اول، تهران، موسسه کتاب پیشبرد و انتشارات نگاه، ۱۳۷۳، صص ۵۷ و ۵۶.

18. Loan sales.

19. Securitization.

۲۰. عباس عرب مازار و حسنعلی قنبری، مقاله مبانی نظری مدیریت نقدینگی در بانک‌ها، از مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات ارائه شده به هشتمین سمینار بانک داری اسلامی (شهریور ۷۶)، چاپ اول، مؤسسه عالی بانک داری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

قبول واقع شده، خرید دین یا ذمه شخص است توسط شخص دیگر.^{۲۱} این موضوع در اندیشه متفکران اسلامی و اقتصاددانان مسلمان معاصر نیز مطرح بوده و لذا درباره آن به تبادل نظر و اندیشه پرداخته اند. نمونه ذیل یکی از مواردی است که به این مسأله پرداخته و در آن بازارهای اولیه و ثانویه خرید و فروش دین را مطرح می نماید:

بازار اولیه، آن بازاری است که ارتباط در آن به طور مستقیم بین داین فروشنده دین با خریدار دین است. حال اگر خریدار دین، مالکیت دین خریداری شده را حفظ کند تا اجل آن دین فرا رسد و به اصطلاح دین حال گردد، معامله در سطح بازار اولیه، خاتمه می پذیرد و از آن فراتر نمی رود. اما بسیاری از دیون، معامله و بیع آنها، تکرار گردیده و در بازارهای منظم و مخصوصی صورت می پذیرد. این دیون در این بازارها دست به دست می شوند تا زمان اجل آنها برسد و حال گردند، در چنین صورتی این بازارها، بازارهای ثانویه برای دیون می باشند.^{۲۲}

در این مقاله بنا داریم تا به کنکاش فقهی در خصوص این موارد بپردازیم. چنین بحثی در منابع فقهی معمولاً تحت عنوان بیع دین مطرح گردیده است. ما هم ضمن طرح مطالب مربوط به بیع دین، سعی خواهیم کرد تا در نهایت، نظر شرع را در این خصوص نتیجه گیری نماییم، اما قبل از هر چیز بایستی دین را کاملاً شناخت.

۲. شناخت دین

۲-۱. دین به عنوان یک نوع مال

از آن جا که بیع دین، خود یک نوع مبادله خاص است از میان مبادلاتی که در پهنه اقتصادی جامعه اتفاق می افتد و با توجه به این که امور اقتصادی، از رهگذر فعالیت های

۲۱. سید کاظم صدر، مقاله پول و سیاست های پولی در صدر اسلام، از کتاب «مقالاتی در اقتصاد اسلامی»، عباس میرآخور و باقرالحسنی، ترجمه حسن کلریز، موسسه بانک داری ایران، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

۲۲. محمد علی القری بن عید، پیشین، صص ۱۴ و ۱۳.

اقتصادی شکل می‌گیرند و فعالیت‌های اقتصادی، روابط مختلف اقتصادی را به دنبال دارند و مبادله نیز یکی از اموری است که در نتیجه این فرآیند مطرح می‌گردد، بایستی مبادله و شیء مورد مبادله، مورد بحث قرار گیرد. در مبادله و داد و ستد، دو شیء مطرح است. یک شیء داده می‌شود و در مقابل آن، شیء دیگری تحویل گرفته می‌شود.

هر چیزی ممکن است ارزشی ذاتی و مصرفی داشته باشد. ولی در صورتی که بخواهد مبادله روی آن صورت بگیرد و در یک طرف تبادل، واقع گردد، بایستی ارزش مبادله‌ای داشته باشد. در حقیقت، می‌بایست بین ارزش مصرفی و ارزش مبادله‌ای یا بین دو مقوله ارزش و مال، تفکیک قائل شد یعنی:

باید بین مال و ارزش، تفکیک قائل شد. ارزش، مفهومی عام‌تر از مال دارد.^{۲۳}

پس لازم است، مال به عنوان تنها چیزی که می‌تواند مورد مبادله اقتصادی واقع شود، تبیین گردد.

با تفکیک بین ارزش استعمالی و ارزش مبادله‌ای، هر چیزی که دارای ارزش مبادله‌ای

است، مال می‌باشد.^{۲۴} همین معنا و مفهوم، در عبارت ذیل آمده است:

مال عبارت است از چیزی که دارای ارزش مبادلاتی باشد.^{۲۵}

در تعبیر حقوق دانان نیز، همین مطلب به چشم می‌خورد، مثلاً:

مال چیزی است که در نظر عرف و عقلاً، قیمت و ارزشی داشته چه

مستقلاً و یا به تبع دیگری.^{۲۶}

۲۳. در آمدی بر اقتصاد اسلامی، چاپ سوم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ص ۹۶.

۲۴. همان.

۲۵. محمود عبداللہی، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، زمستان ۱۳۷۱، ص ۷.

۲۶. سید علی حائری شاه باغ، شرح قانون مدنی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۶.

حضرت امام (ره) تعریفی مشروح تر و دقیق تر ارائه می نماید:

مال تنها، آن چیزی است که مورد رغبت عقلا باشد و از سوی آنان تقاضا

گردد به نحوی که حاضر به پرداخت عوض و قیمتی در برابر آن باشند.^{۲۷}

آنچه در مورد معنای مال بیان شد، صرفاً در نظر عقلا و بدون توجه به نظر شارع مقدس بود. از جهت شرعی همان طور که در بیان ذیل به آن اشاره شده است، برای این تعریف، قیدی مطرح می گردد:

شارع هم این ارزش مبادله ای عقلایی را امضا کرده است، با این تفاوت که در

چهار چوب مصالح واقعی، دایره آن را محدود کرده و مقرر داشته است، آن

شیء مالیت دارد که به علاوه شرایط مذکور، منافع آن هم حلال باشد. در

نتیجه از نظر شرعی ویژگی دیگری به مشخصات مذکور اضافه می گردد.^{۲۸}

در تقسیم بندی مال و بیان اقسام مختلف آن، وجوه متفاوتی وجود دارد و مال را از

جهات گوناگون می توان تقسیم کرد. حقوق دانان معمولاً برای انجام تقسیمات مال، از حق آغاز می کنند.

یعنی در ابتدا حق را به اعتبار ارزش مالی به دو قسم تقسیم می کنند: حق مالی مانند حق

مالکیت نسبت به خانه یا حق طلب و حق غیر مالی مانند حق بنوت و حق زوجیت.^{۲۹} سپس با یکسان

دانستن حق مالی و مال همچنان که در عبارت ذیل آمده است، در صدد تقسیم حق مالی برمی آیند:

مال همان حق مالی است که بر اشیا مترتب می گردد.^{۳۰} در تقسیم مال و حق مالی

چنین می گویند:

۲۷. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، ج ۱، الطبعة الخامسة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۲۰.

۲۸. درآمدی بر اقتصاد اسلامی، پیشین، صص ۹۷ و ۹۶.

۲۹. سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، چاپ دوازدهم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، مهر ۱۳۷۴، صص ۵ و ۴.

۳۰. المال هو الحق المالی الذی یرد علی الشئ.

عبدالرزاق احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی، ج ۸، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ص ۹.

حق مالی خود بر دو قسم است :

۱. حق مالی عینی و آن حقی است که شخص نسبت به عین خارجی دارد مانند حق مالکیت نسبت به عین ، منفعت ، حق انتفاع و حق تحجیر و امثال آن .

۲. حق مالی دینی و آن حقی است که شخص نسبت به دیگری دارد و می تواند ایفای آن را از او بخواهد و مدیون مکلف است آن را انجام دهد .^{۳۱}

آقای سنهوری نیز همین تقسیم بندی را ذکر می نماید ، با این تفاوت که از مال دینی ، به مال شخصی ، تعبیر می کند :

مال در یک تقسیم بندی اساسی به دو قسم تقسیم می گردد : ۱ . مال

عینی ۲ . مال شخصی .^{۳۲}

البته برای مال شخصی ، همان مفهوم مال دینی را ذکر می کند :

مال شخصی ، آن ارتباط قانونی بین داین و مدیون است و به موجب آن داین می تواند از مدیون ، دادن چیزی ، انجام کاری یا امتناع از کاری را بخواهد .^{۳۳}

در عبارت برخی از حقوق دانان در ذکر همین تقسیم بندی ، هر دو تعبیر دینی و شخصی ، با هم به کار برده شده است :

حقوق مالی بر دو قسم است : حقوق عینی و حقوق دینی یا شخصی .^{۳۴}

از منظر فقهی ، معمولاً مال به سه قسم تقسیم می شود : عین ، منفعت ، حق .^{۳۵}

۳۱ . سید حسن امامی ، پیشین ، ج ۴ ، صص ۵ و ۴ .

۳۲ . المال ، یقسم انقساماً اساسياً الى حق عینی و حق شخصی .

عبدالرزاق احمد السنهوری ، پیشین ، ج ۸ ، ص ۱۸۱ .

۳۳ . اما الحق الشخصی فهو رابطة قانونیة ، مابین شخصین ، دائن و مدین .

همان ، ص ۱۸۲ .

۳۴ . ناصر کاتوزیان ، دوره مقدماتی ، حقوق مدنی ، اموال و مالکیت ، چاپ اول ، تهران ، مؤسسه نشر

یلدا ، تابستان ۱۳۷۴ ، صص ۱۸ - ۱۶ .

۳۵ . محمود عبداللّهی ، پیشین ، صص ۱۳ - ۱۰ .

این اقسام، به شکل ذیل در بیان حضرت امام (ره) آمده است:

در صورتی که شرط گردد که مبیع و مال مورد معامله در بیع، عین باشد، منظور از عین، همان مفهومی است که در برابر منفعت و حق قرار دارد.^{۳۶}

پس از این تقسیم اولیه مال، عین که یکی از اقسام مال است به دو قسم تقسیم می گردد:

۱. مال عین با وجود خارجی و فیزیکی در خارج از ذهن،

۲. مال عین با وجود کلی و به صورت کلی در ذمه و عهده.^{۳۷}

در ادامه، عین با وجود خارجی به سه قسم تقسیم می شود:

۱. معین یا شخصی، ۲. کلی یا ملک مشاع، ۳. کلی در معین یا در حکم عین معین.^{۳۸}

حضرت امام (ره) نیز، به تمامی اقسام فوق چنین اشاره می کند:

عین در مقابل منفعت و حق، شامل عین شخصی، ملک مشاع و کلی در

معین و نیز کلی در ذمه و دین است.^{۳۹}

در مورد وجوه افتراق دین از غیر دین یا حق دینی از حق عینی، مواردی ذکر شده

است^{۴۰} که به پاره ای از آنها اشاره می کنیم:

۱. دین فقط نسبت به شخص مدیون قابل اجرا است بر خلاف عین که در برابر همه

قابل استناد است.

۳۶. ثم انه لو اعتبر كون المبيع عيناً فإيراد منها ما تقابل المنفعة والحق.

امام خمینی (ره)، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

۳۷. محمود عبداللہی، پیشین، ص ۱۰.

۳۸. همان.

۳۹. (العین) ما تقابل المنفعة والحق، نعم العین الشخصية والملک المشاع والکلی فی المعین والکلی

فی الذمة والدین.

امام خمینی (ره)، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

۴۰. عبدالرزاق احمد السنهوری، پیشین، ج ۸، صص ۲۱۰ و ۲۰۹. و ناصر کاتوزیان، پیشین، صص

۲۱ و ۲۰. و سید حسن امامی، پیشین، ج ۴، صص ۵ و ۴.

۲. حق عینی متضمن حق تقدم برای مالک آن است.
 ۳. حق عینی متضمن حق تعقیب است.
 ۴. دین همیشه مورد ضمانت است و در صورت مرگ مدیون، دین به عهده وراثت یا حاکم شرع است.
 ۵. دین بر خلاف عین، ریسک ندارد.
 ۶. عین، مستقیم یا غیر مستقیم، می تواند منشأ ارزش افزوده بوده و از این جهت، زاینده‌گی داشته باشد.
- چنان که مشخص گردید، از نظر فقهی و حقوقی، یکی از انواع مال، دین به حساب آمده است.

در خصوص مال دانستن دین، اشکالاتی مطرح گردیده است، از جمله این که دین (یا کلی در ذمه) معدوم است و بنا بر این قابل ملکیت نیست و چون قید «در ذمه» را دارد، قابل تحقق در خارج نمی باشد و در نتیجه دین، اصولاً نمی تواند قابل معامله و مبادله باشد.

حضرت امام (ره) با بیان اشکالات فوق، در جهت تشبیه دین به عنوان یک مال، چنین جواب می دهد:

ملکیت عرض خارجی نیست بلکه از اعتبارات عقلاییه است و لذا مانعی از اعتبار کردن آن در یک موضوع اعتباری دیگر وجود ندارد. دین یا کلی در ذمه، معدوم مطلق نیست بلکه موجود به وجود اعتباری است و این موجود اعتباری گاهی در ذمه و گاهی در خارج از ذمه، اعتبار می شود و با این وصف و داشتن موجودیتی اعتباری، عقلاً آن را ملک و مملوک لحاظ می کنند.^{۴۱}

۴۱. والجواب فی الجميع هو التشبیه بان الملكية لیست من الاعراض الخارجیة بل من الاعتبارات العقلاییة ولامانع من اعتبارها فی موضوع اعتباری آخر، والکلی فی الذمة و کذا سایر الامثلة لیست معدومة مطلقاً حتی فی الاعتبار، بل هی موجودات اعتباریة، مورد اعتبارها قد یکون فی الذمة و قد یکون فی خارجها و مع موجودیتها یعتبرها العقلاء ملکاً و مملوکاً. امام خمینی (ره)، پیشین، ج ۱، صص ۱۸ و ۱۷.

در خصوص امکان معامله بر روی دین و کلی در ذمه، ضمن اشاره به سه اعتبار در مورد کلی، چنین می‌نگارد:

دین از میان سه اعتبار در مورد کلی، از نوعی است که مثل یک خروار گندم در ذمه است و لذا معامله بر روی آن نیز امکان دارد.^{۴۲}

حقوق دانان نیز چنین نظری دارند و در تأیید می‌گویند:

در حقوق کنونی مال مفهوم گسترده‌تری دارد.^{۴۳}

یکی از مواردی که به این گستردگی مفهومی در مورد مال کمک کرده، دین است و این چنین ذکر می‌گردد:

بخشی از مال که ممکن است مورد تملیک قرار گیرد، طلبی است که شخص از دیگری دارد.^{۴۴}

بالاخره به جهت تأکید بر اصالت چنین مالی می‌افزایند:

سیر قواعد حاکم بر این رابطه به سویی است که تعهد را به رابطه بین دو دارایی تبدیل کند و برای دین، قطع نظر از وابستگی آن به اشخاص، اصالت قائل شود.^{۴۵}

۲-۲. بحث لغوی دین

در مورد تبیین کلمه دین و بررسی لغوی آن به موارد مختلف و متنوعی بر می‌خوریم. در یک مورد چنین آمده است: «دِنْتُ الرَّجُلَ: أقرضته» یعنی به او قرض

۴۲. فكذا في المقام يقع المعاملة على الدين، الحنطة التي في الذمة لاعلى حنطة کلی بلا علامة ولا على الحنطة المتقيده بكونها في الذمة.

همان، صص ۳۵ و ۳۴.

۴۳. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۲، چاپ سوم، شرکت انتشار، خرداد ۱۳۷۱، ص ۱۶۰.

۴۴. همان.

۴۵. همان.

دادم و «دان فلان: استقرض و صار عليه دين» يعنى قرض گرفت و مديون گرديد. «دين» مفرد «ديون» است. ۴۶

در موردی ديگر چنين آمده است: دَنْتُهُ و اَدْنَتْهُ: اعطيته الى اَجَل و اقرضته يعنى به او تا مهلت معينى دادم و قرض دادم به او.

الدين: ما له اَجَل ... و ما لا اَجَل له فقرض يعنى آنچه داراي مهلت معين است، دين است و آنچه مهلت معين ندارد، قرض است. ۴۷
همين معنا در بيان ذيل چنين آمده است:

دين از نظر لغوى، به قرض داراي اَجَل و مهلت معين گفته مى شود. ۴۸
در اين خصوص، در متن ذيل چنين گفته شده است:

دنت الرجل و ادنته: اعطيته الدين الى اَجَل يعنى تا مهلت معينى به او قرض دادم.
و يا دنته: اقرضته يعنى قرض دادم به او و يا دنته: استقرضت منه يعنى قرض گرفتم از او.
الدين واحد الديون ... و كل شىء غير حاضر دين يعنى دين مفرد ديون است و به هر چيزى كه حاضر نباشد، دين گفته مى شود. ۴۹
و بالاخره در يكي از كتب پس از نقل يك سرى مشتقات و استعمالات كلمه دين، در اين خصوص چنين توضيح مى دهد:

دين از نظر لغوى به معنای همان قرض و ثمن مبيع است، اما مهریه و شىء غضب شده

۴۶. اسماعيل بن حماد الجوهري، الصحاح تاج اللّغة و صحاح العربية، ج ۵، الطبعة الرابعة، لبنان، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۹۹۰ م، ص ۲۱۱۷.

۴۷. مجد الدين محمد بن يعقوب الفيروز آبادي، القاموس المحيط، ج ۴، الطبعة الاولى، لبنان، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۱۲ هـ.ق، ص ۳۲۰.

۴۸. سامى حسن حمود، بيع الدين و سندات القرض و بدائلها الشرعية فى مجال القطاع العام والخاص، منظمة المؤتمر الاسلامى، مجمع الفقه الاسلامى (جده)، الدورة الحادية عشرة، البحرين، المنامة، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۹۹۸ م، ص ۴.

۴۹. ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، الطبعة الاولى، لبنان، بيروت، دار احياء التراث العربى، مؤسسة التاريخ العربى، ۱۴۱۶ هـ.ق، ۱۹۹۵ م، ص ۴۵۹.

و امثال آنها از نظر لغوی دین نیستند بلکه از نظر شرع، دین به حساب می آیند و این به جهت شباهتشان به قرض از جهت ثبوت و استقرار آنها در ذمه است.^{۵۰}

۲-۳. بررسی اصطلاحی دین

۲-۳-۱. نظر علمای عامه

در مورد اصطلاح دین و کاربرد آن در مباحث فقهی و به خصوص در بحث بیع دین، نظریات مختلفی از سوی علمای اهل سنت مطرح گردیده است. به عنوان مثال، در عبارت ذیل در این خصوص آمده است:

فقهها در اصطلاحات خویش کلمه عین را در مقابل دین به کار می برند، به این عنایت که دین هر چیزی است که به ذمه تعلق می گیرد بدون این که معین و مشخص باشد حال چه پول نقد باشد چه غیر آن، اما عین هر چیز معین و مشخص است مثل خانه و فرق بین عین و دین از این جهت است که تأجیل یا اجل داشتن، تنها در مورد دین صحیح است و در مورد عین صحیح نیست.^{۵۱}

بعضی نیز به طور تفصیلی به ذکر ویژگی هایی برای تشخیص دین از عین پرداخته اند.^{۵۲} حنفیه یک تعریف اصطلاحی از دین ارائه داده اند:

دین، هر مالی است که به ذمه تعلق گیرد و ناشی از معاوضه یا اتلاف یا قرض باشد.^{۵۳}

۵۰. احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۱، الطبعة الاولى، ایران، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ ه.ق، ص ۲۰۵.

۵۱. الموسوعة الفقهية (المعروفة بالموسوعة الكويتية)، ج ۲، الطبعة الثانية، الكويت، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، ۱۴۰۴ ه.ق، م ۱۹۸۳، صص ۱۰۲ و ۲۲.

۵۲. سامی حسن حمود، پیشین، صص ۷ و ۶.

۵۳. موسوعة كويتيه، پیشین، ج ۲۱، صص ۱۰۳ و ۱۰۲.

و عبداللطيف محمود آل محمود، بیع الدین، منظمة المؤتمر الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی (جده)، الدورة الحادية عشرة للمحیرين، المنامة، ۱۴۱۹ ه.ق، م ۱۹۹۸، ص ۴.

تعریف دیگری برای دین از سوی جمهور فقهای شافعیه و مالکیه و حنابله طرح شده که چنین است:

هر مالی که به ذمه تعلق گیرد و ناشی از سببی از اسباب مقتضی ثبوت آن در ذمه باشد. ۵۴

تعریف سومی برای دین نیز گفته شده است:

دین حق لازمی است که بر ذمه تعلق گرفته است. ۵۵

بعضی در مورد این تعریف چنین گفته اند:

دین با این تعریف، غیر از مال، شامل حقوق غیر مالی مانند نماز قضا نیز می شود. ۵۶

آنچه در مورد تعاریف دین، بیان گردید، در متن ذیل به طور جامع مورد اشاره قرار گرفته و جنبه های مختلفی از آنها را مورد بحث قرار داده است:

فقها کلمه دین را به دو اعتبار اطلاق می کنند: ۱. به اعتبار تعلق، ۲. به اعتبار مضمون و محتوی.

به اعتبار تعلق، دین را در برابر عین می دانند.

عین هر چیز معین و مشخص است مثل خانه اما دین هر چیز نقد یا غیر نقد ثابت در ذمه است بدون این که معین و مشخص باشد. لذا معین، در ذمه مستقر نمی شود و آنچه در ذمه باشد، معین نیست. بنابراین اساس فرق دین و عین در تعلق آنهاست؛ زیرا دین متعلق به ذمه مدیون است و وفا به آن، با دادن هر مال مثلی از جنس دین مورد التزام است برخلاف عین که حق، به ذات آن تعلق دارد و وفا به آن، صرفاً با ادای خود آن عین است.

به اعتبار محتوی، دین را به دو معنا به کار می برند: یکی معنای اعم و دیگری معنای

۵۴. همان. و محمد علی القری بن عید، پیشین، ص ۳.

۵۵. همان.

۵۶. موسوعه کویته، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۰۲.

اخص. معنای اعم چنین است: دین، هر حق لازم ثابت در ذمه است. با این معنا، هر چیزی که در ذمه باشد چه اموال (با هر سببی برای ثبوت آن در ذمه) و چه حقوق محض و غیر مالی مانند نماز، دین به حساب می‌آید و لذا لازم نیست که دین، مال باشد و یا مال در ذمه‌ای باشد که صرفاً ناشی از معاوضه، اتلاف یا قرض است.

معنای اخص دین در مورد اموال است و دو دیدگاه در مورد آن وجود دارد:

دیدگاه اول: دین عبارت است از هر مالی که در ذمه، ناشی از معاوضه یا اتلاف یا قرض، ثابت باشد.

دیدگاه دوم: دین عبارت است از هر مالی که در ذمه به سببی از اسباب مقتضی ثبوت آن، ثابت باشد.

دین طبق تعریف دیدگاه دوم، شامل هر دین مالی می‌شود چه عین مالی، چه منفعت مالی و چه حق مالی خدایی، اما شامل دیون غیر مالی مثل نماز نمی‌گردد.^{۵۷}

حال این که کدام یک از معانی ذکر شده برای دین در موضوع بیع دین، مورد نظر است، بعضی در این خصوص چنین نظر می‌دهند: در بحث بیع دین، دین صرفاً حقوق مالی ثابت در ذمه و ناشی از قرض یا معاوضه یا اتلاف است.^{۵۸}

در این رابطه، دو نکته حائز اهمیت را مطرح می‌کند و چنین اظهار می‌دارد: دین به ذمه مدیون متعلق می‌شود نه اموال مدیون و در این خصوص فرقی نمی‌کند که این اموال را قبل از ثبوت دین مالک بوده یا بعد از ثبوت دین ضمن آن که دین مانع تصرف در اموال نمی‌شود.^{۵۹} بر اساس معنای انتخاب شده برای دین، رابطه دین و قرض نیز چنان می‌شود که در عبارت ذیل آمده است:

هر قرضی دین است اما دین گاهی ناشی از قرض است و گاهی ناشی از

۵۷. د. نزه کمال حماد، بیع الدین، احکامه، تطبیقاته المعاصرة، منظمة المؤتمر الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی (جده)، الدورة الحادية عشرة، البحرين، المناهه، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۱۹۹۸ م، ص ۲.

۵۸. سامی حسن حمود، پیشین، ص ۴.

۵۹. همان، ص ۵.

امور دیگری مانند سلم و بیع نسیه است.^{۶۰}

برای دین، یک تقسیم‌بندی معمولاً ذکر می‌شود که در بحث از بیع دین بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و آن تقسیم در بیان ذیل چنین آمده است:

فقها دین را به اعتبار زمان ادای آن به دو قسم تقسیم می‌کنند:

۱. دین حال که ادای آن فوری و در زمان مطالبه دین، واجب است، چه از اصل و

ابتدا چنین باشد و چه از ابتدا مؤجل بوده ولی اکنون اجلس رسیده و حال شده است.

۲. دین مؤجل که تأدیه آن تا قبل از حلول اجل آن واجب نیست.^{۶۱}

۲-۳-۲. دیدگاه فقهای امامیه

اصطلاح دین در فقه شیعی از جهت دیدگاه‌های مختلف دارای پراکندگی و نوسان نیست اگر چه در پاره‌ای موارد با اختلاف نظرهایی رو به رو می‌شویم که البته در اصل مفهوم دین نیست و لذا در محل مناسب آن و در بررسی فقهی بیع دین در ادامه مباحث این مقاله مطرح خواهد شد.

اکنون و در جهت ذکر دیدگاه منتخب لازم به ذکر است که بعضی صرفاً بحث لغوی را کافی دانسته و تنها به بیان مراد لغوی از دین اکتفا می‌کنند. به عنوان مثال در عبارت ذیل در این زمینه چنین آمده است:

دین از نظر لغوی در برابر قرض است و به هر چیزی که اجل داشته

باشد، گفته می‌شود و قرض به هر چیزی که اجل نداشته باشد، اطلاق

می‌شود و لذا دین از نظر لغوی مختص به مؤجل است.^{۶۲}

در مواردی دیگر نیز پس از بیان معنای لغوی دین از کتب لغت که ما به بعض آنها در

۶۰. محمد علی القری بن عید، پیشین، ص ۳.

۶۱. همان. و نیزه کمال حماد، پیشین، ص ۳. و موسوعه کویته، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۱۹.

۶۲. الشیخ یوسف البحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۲۰، قم، مؤسسة النشر

الاسلامی، ص ۴۹.

بحث لغوی اشاره کردیم، از جامع للشرائع چنین نقل می کند:

دین هر چیزی است که در ذمه ثابت باشد به سبب قرض یا بیع یا اتلاف یا

جنایت یا نکاح یا نفقهٔ زوجه یا ... ۶۳

شبهه آن در بیان ذیل طرح شده است:

دین آن مملوك کلی ثابت در ذمهٔ شخص به نفع دیگری به سببی از اسباب

است. ۶۴

از تعریف فوق مشخص است که در این تعریف به کلی بودن آنچه در ذمه است تصریح گردیده و همچنین سبب ثبوت دین در ذمه را بدون ذکر مثال و به صورت بیان کلی سببی از اسباب ثبوت آن ذکر کرده است.

همین مشخصات در عبارت ذیل نیز وجود دارد، صرفاً با این تفاوت که به جای

«مملوك» از کلمه «مال» استفاده شده است:

دین آن مال کلی ثابت در ذمهٔ شخص به نفع دیگری به سببی از اسباب

است. ۶۵

حضرت امام (ره) همین تعریف را ضمن بیان توضیحاتی چنین ارائه می کند:

دین مالی کلی است که به سببی در ذمه یک شخص برای شخص دیگر

ثابت می گردد و به شخصی که ذمه اش مشغول گردیده «مدیون» یا

«مدین» و به شخص دیگر «داین» یا «غریم» گفته می شود. سبب ثبوت

دین در ذمه، گاهی از امور اختیاری مانند قرض یا بیع در سلم یا ثمن در

۶۳. سید محمد جواد الحسینی العاملی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامه، ج ۵، لبنان، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ص ۲.

۶۴. السید علی الحسینی السیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، الطبعة الخامسة، قم، مکتب آیه الله السید

السیستانی، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۳۱۱.

۶۵. الدین هو المال الکلی الثابت فی ذمه شخص لآخر بسبب من الاسباب.

السید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام، ج ۲۱،

الطبعة الرابعة، قم، مؤسسة المنار، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۵.

نسبه است و گاهی از امور قهری مانند موارد ضمان است. ۶۶

با آنچه در خصوص تعریف دین گذشت چنین می توان نتیجه گرفت: هر قرضی دین است و دین بر هر قرضی صادق است اما برعکس آن صحیح نیست و هر دینی، ناشی از قرض نمی باشد و قرض بر هر دینی صادق نیست. ۶۷

در مورد تقسیم دین به دو قسم نیز در فقه شیعه چنین مطرح شده است:

دین یا حال است و یا مؤجل. دین حال، دینی است که برای ادای آن

وقت معینی نیست و دین مؤجل برخلاف آن است. ۶۸

با توضیح بیشتری در متن ذیل، دین حال و مؤجل چنین توضیح داده شده است:

دین حال دینی است که داین حق مطالبه آن را دارد و بر مدیون تادیه آن

در هر زمانی در صورت تمکّن واجب است. دین مؤجل دینی است که

داین حق مطالبه آن را ندارد و بر مدیون ادای آن واجب نیست، مگر

پس از منقضی شدن مدت تعیین شده و رسیدن اجل و زمان مشخص

شده. ۶۹

مركز حقیقت کامپویر علوم اسلامی

۲-۴. حقیقت ذمه و دین

در تمام یا اکثر تعاریفی که برای دین از نظر لغوی و به خصوص اصطلاحی نقل کردیم

۶۶. الدین مال کلی ثابت فی ذمه شخص لآخر بسبب من الاسباب و يقال لمن اشتغلت ذمه به المدیون و المدین و لآخر الدائن و الغریم و سببه اما الافتراض او امور اخر اختیاریه کجعله مبیعاً فی السلم او ثمناً فی النسیئة او اجرة فی الاجارة او صداقاً فی النکاح او عوضاً فی الخلع و غیر ذلك او قهریه کما فی موارد الضمانات و نفقة الزوجة الدائمة و نحو ذلك.

امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱، قم، موسسه النشر الاسلامی، ص ۵۶۳.

۶۷. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲. و الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج

۲۰، ص ۴۹.

۶۸. السید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، پیشین، ج ۲۱، ص ۵.

۶۹. همان، ص ۷.

از کلمه «ذمه» استفاده شده بود لذا به نظر می‌رسد که ذمه و دین با هم و در کنار هم قرار داشته و مطرح می‌باشند. اما واقعاً ذمه چیست؟

اگر چه شاید این بحث، صرفاً بحثی فنی و حقوقی به نظر آید اما دیدگاه فقه اسلامی و به خصوص شیعی نسبت به ذمه، امری تأثیرگذار در استفاده از دین و بیع دین در پی ریزی اقتصادی اسلامی است. در میان اهل سنت، در این خصوص چنین بیان شده است:

ذمه از نظر لغوی به عهد و امان و ضمان معنا گردیده است اما از نظر اصطلاح شرعی و فقهی، مورد اختلاف است. بعضی از علما، آن را وصف می‌دانند و چنین تعریف می‌کنند که ذمه، وصفی است که به سبب آن انسان اهلیت ایجاب چه به نفع و چه به ضرر خویش را پیدا می‌نماید. بعضی دیگر نیز آن را ذات می‌دانند و چنین تعریف می‌کنند: ذمه آن نفسی است که دارای عهده، تعهد و مسئولیت است و لذا گاهی به معنای خود اهلیت و جوب، تعهد و عهده نیز استعمال می‌شود و در حقوق غرب، ذمه به محل التزام انسانی اطلاق می‌گردد و در همین راستا، بعضی از فقها نیز ذمه را محل ضمان و جوب می‌دانند.^{۷۰}

در این زمینه برای ذمه خصایص و ویژگی‌هایی نیز برشمرده است.^{۷۱}

برای تبیین ذمه از نظر فقه شیعی، ابتدا لازم است به این موضوع پرداخت که امر ذمه و اعتبار آن، امری عقلایی است و لذا بایستی به این نکته توجه شود که چرا عقلاً به این اعتبار دست زده‌اند. در این مورد چنین به نظر می‌رسد که عقلاً برای تفسیر بعضی از معاملات و انجام آنها که مورد نیاز حیات اقتصادی بشر است، ذمه را اعتبار کرده‌اند. نمونه‌های این معاملات را چنین می‌توان برشمرد:

۱. مواردی که شخص، مالک چیزی نیست ولی احتیاج به خرید و فروش دارد و مثلاً می‌خواهد نان بخرد.

۷۰. موسوعه کویته، پیشین، ج ۲۱، ص ۲۷۴.

۷۱. همان، صص ۲۷۹-۲۷۶.

۲. مواردی که شخص با این که مالک چیزی هم هست و پول و جنسی هم دارد اما فعلاً نمی خواهد آنها را از دست بدهد و در عین حال تمایل دارد به انجام معاملاتی اقدام کند.

۳. مواقعی که قانون می خواهد غرامتی بر شخص بگذارد و در عین حال نمی خواهد شخص را از تصرف در اموالش منع نماید بلکه می خواهد او را آزاد بگذارد و یا این که ممکن است شخص اصلاً مالی نداشته باشد.

۴. در مورد داد و ستدهایی مثل قرض که مال را در ذمه مقترض می گذارند تا هم مال قرض دهنده و مالک محفوظ باشد و هم قرض گیرنده به مالی که می خواهد برسد. عقلاً به دنبال این نیازها و امثال آنها، ذمه را اعتبار نمودند و به عنوان یک ظرف اعتباری لحاظ کردند و لذا ذمه از نظر عقلاً و عامه ظرفی است برای اموال کلی که وجود حقیقی ندارند بلکه رموز و اشاره هستند به سوی اموال خارجی. مثلاً کلی برنج یا کلی ۱۰۰ تومان پول، حقیقی نیست بلکه رمز و اشاره است به آن اشیا خارجی یعنی آن برنج در خارج و آن ۱۰۰ تومان در خارج.

در خصوص ذمه حضرت امام (ره) چنین می نگارد:

ذمه و عهده عبارت است از مخزن و انباری برای امری اعتباری.^{۷۲}

تشریح مفصل تر آن در بیان ذیل آمده است:

ذمه که به آن عهده نیز گفته می شود از امور تکوینی موجود در خارج و از جواهر و اعراض اصلی نیست، بلکه امری اعتباری و عقلایی است که عقلاً آن را برای اهداف و مقاصد صحیح خویش که در زندگی دنیوی و اخروی آنها مؤثر است، اعتبار کرده اند و دین اسلام نیز آن را پذیرفته است.^{۷۳}

۷۲. عدم كون الذمة والعهدة الامخزن الامر الاعتباری.

امام خمینی (ره)، کتاب البیع، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.

۷۳. الذمة وتسمى بالعهدة ايضاً فهي ليست من الامور التكوينية الخارجية من الجواهر والاعراض الاصلية، بل هو امر اعتباری عقلانی، اعتبرها العقلاء لاغراضهم ومقاصدهم الصحيحة الدخيلة في نظام معاشهم ومعادهم وقرتها الشريعة المقدسة الاسلامية من عباداتها الى ديانتها واما اسبابه فهي كثيرة. السيد عبدالاعلی الموسوی السبزواری، پیشین، ج ۲۱، ص ۶.

در عبارات فوق، ذمه و عهده به یک معنا گرفته شده است. برای توجه به عمق مساله ذمه، بایستی بررسی کرد که آیا واقعاً ذمه و عهده از جهت اصطلاحی، یک معنا و مفهوم دارند، چنان که در عبارت فوق آمده بود یا آن که دو اصطلاح متفاوتند. مرحوم نایینی برخلاف دیدگاه فوق معتقد است که بین ذمه و عهده تفاوت وجود دارد. از نظر ایشان ذمه ظرف اعیان و اموال کلی است، ولی عهده، ظرف اموال خارجی است. مثلاً تا زمانی که چیزی مغضوب نزد غاصب موجود است، می‌گویند: بر عهده او است که آن را رد کند. اما وقتی تلف شود گفته می‌شود: مثل یا قیمت آن مال، بر ذمه او است.

در این خصوص شهید صدر بیان دیگری دارد و معتقد است که اگر چه ذمه و عهده دو اصطلاح مجزاً هستند و نبایستی به هم آمیخت اما تفاوت آنها آن چیزی نیست که مرحوم نایینی گفته است.

ایشان می‌نویسد:

تعبیر مرحوم نایینی، تعبیر دقیقی نیست و تعبیر دقیق این است که ذمه، ظرف اموال و اعیان کلی است اما عهده ظرف تکالیف است. لذا در مورد غاصب در صورتی که عین مغضوب، موجود باشد گفته می‌شود: بر عهده او است و بر او واجب است که عین آن مال را به صاحبش رد کند و نمی‌گویند: عین آن مال بر ذمه او است. اگر عین آن مال تلف شد، مثل یا قیمت آن مال بر ذمه او می‌آید اگر چه در عین حال وجوب تکلیفی او هم هست و بر عهده او نیز هست که مثل یا قیمت آن مال را به صاحب مال رد کند. بنابراین بین ذمه و عهده، عموم و خصوص من وجه است. یعنی در مواردی هر دو تصادق دارند و مواردی نیز وجود دارد که تک تک آنها فقط صدق می‌کنند:

اول - مواردی که ذمه و عهده هر دو صدق می‌کنند مانند مالی که غصب شده و سپس در دست غاصب تلف شده است یا مانند نفقه زن.

دوم - مواردی که تنها ذمه صادق است و عهده‌ای در کار نیست مانند شخص غیر مکلفی که مال دیگری را تلف کند.

سوم - مواردی که تنها عهده صادق است و ذمه‌ای در کار نیست مانند ادای نماز بر

مکلف یا مالی که از سوی مکلفی غضب شده و عین آن مال موجود است .

به هر حال ذمه ظرفی برای اموال کلی است و دین مال کلی در ذمه انسان است .

در خور تأمل است که بین ذمه و دین در فقه اسلامی و شیعی با ذمه و دین در فقه و حقوق غربی ، تفاوت وجود دارد . در فقه غربی ، ذمه را ظرف خارجی می گیرند اما نه خارجی حقیقی . اصولاً در فقه و حقوق غربی ، دو چیز مطرح است : یکی خارجی حقیقی و دیگری ظرف خارجی ذمه . فرق این دو در این است که در خارجی حقیقی ، تک تک اموال شخص مورد توجه است اما در ظرف خارجی ذمه کل دارایی شخص ، ظرف است و مورد توجه است و لذا ذمه به دارایی تعبیر و معنا می گردد و بر این اساس دین در فقه و حقوق غربی به معنای التزام است یعنی التزام نسبت به دارایی ، به این بیان که مثلاً شخص مدیونی که دین او ۱۰۰۰ تومان است ، ملتزم می شود به ۱۰۰۰ تومان از دارایی خویش که به دین پردازد .

مسیر تفکر غربی در این زمینه قابل تأمل است و توجه به آن امری لازم به شمار می رود . در فقه اسلامی آن گونه که بررسی شد ، دین به عنوان ارتباط بین دین و مال کلی در ذمه مدیون مطرح است نه به عنوان ارتباط بین دین و شخص مدیون و نه به عنوان ارتباط دین و دارایی مدیون . اما در حقوق غربی ، از آن جا که تصویری از مال کلی نداشتند تا در نتیجه ظرفی برای آن اعتبار کنند ، در ابتدا ، دین را به عنوان ارتباط بین دین و شخص مدیون تصور می کردند و لذا دین را حق شخصی دین بر مدیون می دانستند در نتیجه اگر مدیون قادر به پرداخت دین خود نبود ، دین می توانست او را استرقاق کند یا تا پای اعدام ببرد . البته به تدریج این فکر و تصور ، تعدیل شد و از آن پس ، دین به عنوان ارتباط بین دین و اموال و دارایی مدیون متصور شد و لذا دین را حق عینی دین بر دارایی مدیون دانستند . حق عینی ، رابطه و حق شخصی دین نسبت به اموال و اعیان خارجی است و این در برابر حق شخصی است که رابطه و حق شخصی دین نسبت به شخص مدیون است .

این تعدیل موجب شد تا از آن به بعد ، اگر مدیونی قادر به پرداخت دین خویش نبود ، دین او را زندانی کند . در نهایت به این نتیجه رسیدند که دین دارای دو عنصر است : یکی

شخصی و دیگری خارجی و عینی. رکن شخصی آن، همان ارتباط بین داین و مدیون و حق شخصی داین بر مدیون است. رکن خارجی و عینی آن، ارتباط داین و اموال و دارایی مدیون و حق عینی داین بر دارایی مدیون است.

با این سیر تفکر بود که بالاخره به مفهوم دارایی برای ذمه رسیدند و آن را مطرح کردند. البته در این که دورکن دین، کدام یک، قوی تر و مؤثرتر است، دیدگاه های متفاوتی دارند. بعضی از آنها مانند فرانسوی ها، عنصر شخصی و حق شخصی را قوی تر می دانند اما بعضی دیگر مانند آلمانی ها بر عنصر خارجی و حق عینی تاکید دارند.^{۷۴} البته اگرچه غربی ها با توجه به این رویکرد نسبت به دین، نمی توانند تصویری از خرید و فروش و معامله بر روی دین داشته باشند اما آن را تا حدودی از طریق حواله حل کرده و عملی نموده اند.

در مقابل، دیدگاه اسلامی نسبت به دین نه تنها مانعی برای معاملات بر روی دین نیست بلکه زمینه کاملاً مناسبی را از این جهت فراهم کرده است که بایستی حداکثر استفاده را از آن برد، اگرچه حکم شرعی آن قبل از هر چیز بایستی روشن گردد که در ادامه مباحث این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

۳. حکم بیع دین و بیع دین به دین

۱-۳. نظر علمای عامه

در مورد حکم بیع دین، این موضوع مطرح است که آیا اصولاً تملیک دین به غیر، جایز است یا خیر؟ نظر فقهای اهل سنت در جواب به این سؤال متفاوت است. در عبارت ذیل به آنها پرداخته شده است:

۷۴. مطالب ارائه شده در این بخش در مورد بررسی دیدگاه فقهای شیعه در خصوص ذمه، اغلب از منبع ذیل استفاده شده است.

آیت الله السید کاظم الحسینی الحائری، فقه العقود، دراسة مقارنة بين الفقه الاسلامی و الفقه الوضعی، ج ۱، الطبعة الاولى، قم، مجمع الفكر الاسلامی، شعبان ۱۴۲۱ هـ.ق، صص ۷۰-۵۰.

فقها در حکم تملیک دین به غیر مدیون اختلاف داشته و در این زمینه

چهار نظر وجود دارد:

۱. بعضی آن را به هر صورت جایز می دانند.
۲. اکثریت، آن را صحیح و جایز نمی دانند.
۳. برخی با یک شرط آن را مجاز می شمارند.
۴. بعضی نیز با شروط هشت گانه ای آن را می پذیرند.^{۷۵}

با این وصف، اکثر علمای اهل سنت که تملیک دین به غیر را جایز نمی دانند، بیع دین به غیر را نیز غیر مجاز خواهند شمرد. با این حال و با توجه به این که بیع دین به مدیون نیز مطرح است، مسأله بیع دین را نزد ایشان بایستی بررسی کنیم تا به آرای فقهای عامه در این زمینه آگاهی یابیم، چنان که پاره ای از منابع اهل سنت به طور مفصل به این مسأله پرداخته اند.^{۷۶}

در یک مورد در این خصوص چنین آمده است:

بیع دین دارای دو صورت است یکی بیع دین به مدیون و دیگری بیع دین به غیر مدیون. در مورد بیع دین به غیر مدیون، فقها اختلافی در عدم جواز آن ندارند اما در مورد بیع دین به مدیون، اختلاف وجود دارد.^{۷۷}

اما در متنی دیگر در این زمینه می خوانیم:

۷۵. موسوعه کویتیه، پیشین، ج ۲۱، صص ۱۳۲-۱۳۰.
۷۶. موسوعه الفقه الاسلامی، المعروفة بموسوعة جمال عبدالناصر الفقهیه، ج ۱۳، مصر، المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه، صص ۱۸۱-۱۷۶. و سامی حسن حمود، پیشین، صص ۳۱-۲۰. و محمد علی القری بن عید، پیشین، صص ۳۱-۲۰. و عبداللطیف محمود آک محمود، پیشین، صص ۱۴-۴. و محمد تقی العثماني، بیع الدین و الاوراق المالیه و بدائلها الشرعیه، منظمه المؤتمر الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی (جده)، الدورة الحادية عشرة، البحرين، المنامة، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱۹۹۸ م، صص ۱۵-۲.
۷۷. موسوعه کویتیه، پیشین، ج ۹، صص ۱۷۹-۱۷۶.

جمهور فقهای ائمه مذاهب چهارگانه، بیع دین به مدیون را جایز می‌دانند برخلاف ظاهریه و ابن حزم که آن را جایز نمی‌دانند. اما بیع دین به غیر مدیون در نزد حنفیه، ظاهریه و حنابله جایز نبوده، ولی ابن قیم جایز می‌داند ضمن آن که شافعیه و مالکیه نیز با شرط یا شروطی آن را جایز می‌دانند. ۷۸

در متنی دیگر نیز به این موضوع پرداخته شده و با بیان تفصیلات بیشتری، موضوع بیع دین را دارای هشت حالت کلی دانسته و با بیان این هشت حالت، آرای علما را در مورد هر حالت مطرح کرده است. ۷۹

این امر، هم در ارتباط بین داین و مدیون و هم در ارتباط بین داین و غیر مدیون، هر دو مطرح است و لذا همان بحث کلی بیع دین است، چنان که در بعضی کتب به این امر تصریح شده است. ۸۰

بعضی از فقهای اهل سنت، چنین معامله‌ای را منع کرده‌اند و دلیل بر منع را شباهت آن به ربا که تحریم آن اجماعی است، می‌دانند و وجه شباهت را در این می‌دانند که در هر دو مورد، زمان، بخشی از ثمن قرار گرفته است. ۸۱

اما در خصوص بیع دین به دین، بعضی چنین نظر داده‌اند که بیع دین به دین باطل است. ۸۲

۷۸. وهبة الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۴، الطبعة الثالثة، سورية، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۹ هـ. ق، صص ۴۳۵-۴۳۳.

۷۹. نزیه کمال حماد، پیشین، صص ۱۷-۳.

۸۰. حسن محمد تقی الجواهری، الربا فقهياً واقتصادياً، الطبعة الثانية، لبنان، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ۱۹۸۸ م، ص ۸۴.

۸۱. همان، ص ۸۳.

۸۲. یوسف کمال محمد، المصرفية الاسلامية، السياسة النقدية، الطبعة الثانية، مصر، قاهره، دارالنشر للجامعات، ۱۴۱۶ هـ. ق، ۱۹۹۶ م، ص ۲۷۳.

بعضی نیز بیع دین به دین را از بیوعی شمرده اند که از آنها نهی شده است. ۸۳
در بعضی موارد نیز آمده است:

بیع دین به صورت نسیه، که معروف به بیع کالی به کالی است، در واقع همان بیع دین به دین است که شرعاً ممنوع می باشد؛ زیرا پیامبر (ص) از بیع کالی به کالی نهی فرموده و گفته شده که اجماع بر عدم جواز بیع دین به دین نسبت به مدیون و غیر مدیون وجود دارد. ۸۴

در مورد بیع کالی به کالی چنین توضیح داده اند:

مراد از بیع کالی به کالی، بیع نسیه به نسیه یا بیع دین به دین یا بیع دین مؤخر به دین مؤخر است. و «کالی» در لغت به معنای مؤخر است. ۸۵

اصطلاح کالی چنین تفسیر شده است:

کالی مالی است که هنوز قبض نشده و برای دادن آن مدت معین و اجل قرار داده شده است. ۸۶

علت حرمت چنین بیعی، در بیان ذیل این گونه مطرح گردیده است:

از آن جا که بیع کالی به کالی متعجر به غرر و نزاع می شود جایز نیست و این حکم مورد اتفاق و اجماع است. ۸۷

به هر ترتیب، نظر مخالف نیز با این رأی و حکم در مورد بیع دین به دین وجود دارد که از رفیق المصری نقل می شود:

۸۳. عبدالمجید عبدالحمید الذیابانی، دراسات حول المال والمعاملات فی الشریعة الاسلامیة، الطبعة الاولى، الدار الجماهيرية للنشر والتوزيع والاعلان، ۱۴۰۲ هـ. ق، ۱۹۹۳ م، ص ۱۲۶.

۸۴. وهبة الزحيلي، پیشین، ج ۴، ص ۴۳۲.

۸۵. موسوعة كويتيه، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۰۲. و ج ۹، صص ۱۷۶ و ۱۷۵.

۸۶. يوسف كمال محمد، پیشین، ص ۲۷۱. و فقه اقتصاد السوق، النشاط الخاص، الطبعة الثالثة، مصر، القاهرة، دارالنشر للجامعات، ۱۴۱۸ هـ. ق، ۱۹۹۸ م، ص ۱۹۹.

۸۷. همان.

بیعی که دو طرف معامله آن مدّت دار باشد گاهی دارای مصلحت شرعی است و نهی از بیع کالی به کالی شرعاً ثابت نشده است و اجماع بر نهی از بیع کالی به کالی نیز صرفاً در مورد زراعت و صناعت است و تجارت از آن استثنا شده است. ۸۸

۲-۳. دیدگاه فقهای شیعه

۱-۲-۳. توضیحات مقدماتی

برای بررسی دیدگاه علمای شیعه در مورد حکم بیع دین، قبل از ورود به بحث اصلی، لازم است ابتدا افق بحث تا اندازه‌ای روشن گردد. به همین منظور، لازم به ذکر است که آنچه در مورد حکم بیع دین، محل بحث و احیاناً مورد اختلاف و نزاع علمی و اجتهادی قرار گرفته، مواردی است که می‌توان در قالب سؤال‌های ذیل ارائه کرد:

۱. به طور کلی و بدون توجه به تفصیلات آیا اصل بیع دین جایز است یا خیر؟
 ۲. در صورت جواز، آیا این امر منحصر به بیع دین در مقابل عین است یا خیر؟
 ۳. آیا جایز است که دین را در مقابل دینی دیگر معامله کنیم؟
 ۴. بیع دین و معامله آن با چه کسی صحیح است؟ آیا صرفاً، معامله آن با مدیون جایز است یا این که با غیر مدیون نیز جایز است؟
 ۵. بیع دین به صورت نسیه چه حکمی دارد؟
 ۶. در معامله و بیع دین، آیا تفاوتی از نظر حکم بین دین مؤجل و حال وجود دارد؟
 ۷. آیا مقدار ثمن در بیع دین، در حکم آن مؤثر است؟
 ۸. در صورت جواز کمتر بودن ثمن از مبلغ دین، وظیفه مدیون در پرداخت چیست؟
 ۹. آیا محکی دین در معامله دین و حکم آن مؤثر است؟
- ما در بررسی فقهی خود، سعی خواهیم کرد تا به این سؤالات، پاسخ روشنی بدهیم.

مطلب قابل ذکر دیگر را با نقل عبارت ذیل آغاز می کنیم:

بیع نقد، آن است که ثمن حال باشد و موعدی برای آن معین نشود.^{۸۹} در این صورت، ثمن نقد است و مؤجل نیست، چه معین باشد و چه کلی، و این کلی، چه کلی در معین باشد و چه کلی در ذمه.

و نیز چنین ابراز می دارد: بیع نسبه، آن است که ثمن، کلی (در ذمه) و مؤجل باشد.^{۹۰} یعنی ثمن، نقد نیست.

از طرف دیگر در هر معامله و بیعی ممکن است ذمه یک طرف یا هر دو طرف معامله، در نتیجه عقد، به مالی اشتغال یابد یا مالی در ذمه آن ها ثابت شود و این امر با توجه به معنای بیع نقد و نسبه که در قبل گفته شد، در هر دو نوع بیع، چه نقد و چه نسبه، امکان پذیر است.

بحثی که در این جا مطرح است و بعضی از فقها نیز صراحتاً به آن پرداخته اند این است که آیا به چنین اشتغال ذمه ای نیز، دین اطلاق می شود یا خیر؟ بعضی در این خصوص گفته اند:

مشهور این است که دین بر هر چیزی که تا جیل آن در عقد واقع شود، اطلاق می گردد ولی بعضی گفته اند که خیر، هر چیزی که قبل از عقد، چنین باشد، دین است و آنچه تا جیل آن با عقد، محقق می شود، دین نیست.^{۹۱}

ثمره این اختلاف در استنباط حکم بیع دین به دین در مواردی مثل بیع دین نسبه و بیع نسبه به نسبه ظاهر می شود که در آینده به آن خواهیم پرداخت.

۸۹. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره عقود معین (۱)، چاپ ششم، شرکت انتشار، ۱۳۷۴، ص ۳۱۲.

۹۰. همان.

۹۱. همان، ص ۳۱۸. و سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱. و الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، صص ۲۰۲ و ۲۰۱.

با صرف نظر از این مسأله که در محل خود مورد عنایت خواهد بود، توجه به این نکته لازم است که در این مقاله و به خصوص در «ضمیمه ب»، به جهت وضوح مطالب و عدم تداخل مباحث در یکدیگر، دین را به اشتغال ذمه از قبل، اطلاق می‌کنیم و در مقابل به اشتغال ذمه به سبب عقد، «مضمون» اطلاق خواهیم کرد. چنان که در بعضی متون به همین صورت به کار رفته اند.^{۹۲}

اگر چه بعضی به جای «مضمون»، از عبارت «ما فی الذمه» استفاده می‌کنند و دقیقاً همین معنایی را که ارائه شد، اراده می‌کنند^{۹۳}، ولی ما «مضمون» را بر «ما فی الذمه» ترجیح داده ایم. البته روشن است که هر «مضمون»، نسبت به عقدهای بعدی، دین خواهد بود.

در ضمن توجه شود که دین حال که در برابر دین مؤجل مطرح می‌شود، دو قسم می‌شود: یکی دینی که قبلاً مؤجل بوده و الان حال شده است و دیگری دینی که از اول حال بوده است. در این زمینه نیز برای شفافیت مطالب به اولی «دین مؤجل حال» و به دومی «دین حال» اطلاق می‌گردد.

لذا دین سه قسم خواهد بود: ۱. دین مؤجل، ۲. دین مؤجل حال، ۳. دین حال.^{۹۴} بالاخره این که «مضمون» از دو قسم خارج نیست: ۱. مضمون مؤجل، ۲. مضمون حال.

۲-۲-۳. بررسی فقهی بیع دین

در خصوص اصل بیع دین، کمتر در کتب فقهی شیعه، سخنی به میان آمده است ولی

۹۲. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۵.

۹۳. محمد علی التسخیری و علی عندلیب، التعامل بالذیون عند الامامیه، منظمه المؤتمر الاسلامی، مجمع الفقه الاسلامی (جده)، الدورة الحادية عشرة، البحرين، المنامة، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۱۹۹۸ م، صص ۳ و ۲.

۹۴. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، صص ۳۰ و ۲۹.

به هر حال اصل موضوع مورد تردید نیست و بعضی به آن، چنین اشاره کرده اند:

بیع دین جایز است و این نظر، دیدگاه علمای امامیه است.^{۹۵}

به هر ترتیب در این بررسی فقهی، وارد تفصیلات موضوع می شویم و با بیان سؤالاتی که در بخش قبل مطرح کردیم، به دنبال یافتن جواب و پاسخ مناسب بر می آییم. یکی از سؤال های مطرح این بود که معامله و بیع دین با چه کسی صحیح و با چه کسی نادرست است؟ آیا صرفاً معامله آن با مدیون جایز است یا آن که با غیر مدیون نیز مجاز است؟

صاحب سرائر چنین جواب می دهد:

بیع دین با غیر مدیون صحیح نیست.^{۹۶}

اما ایشان در این نظر، تنها است و غیر ایشان بیع دین به غیر مدیون را نیز جایز و صحیح می داند.^{۹۷} و بعضی آن را به مشهور نسبت می دهند.^{۹۸} و بعضی شهرت را نزدیک به اجماع می دانند.^{۹۹} لذا برخی از این حکم، تعبیر به «دیدگاه علمای امامیه» کرده اند.^{۱۰۰}

۹۵. الحسن بن یوسف بن مطهر الحلّی، مختلف الشیعه فی احکام الشریعة، ج ۵، الطبعة الاولى، قم، مرکز الابحاث و الدراسات الاسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۹۶.

۹۶. محمد بن منصور بن احمد بن ادیس الحلّی، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۲، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ص ۳۸.

۹۷. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱. و الشیخ علی بن الحسین الکرکی المحقق الثانی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۵، الطبعة الثالثة المصححة، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ هـ. ق، صص ۱۹ و ۱۸.

۹۸. زین الدین الشهید الثانی الجبعی العاملی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، تعلیق السید محمد کلانتر، ج ۴، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، صص ۲۳-۱۹.

۹۹. الشیخ محمد حسن النجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۴، الطبعة السابعة، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، صص ۳۴۸-۳۴۴.

۱۰۰. الحسن بن یوسف بن مطهر الحلّی، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۶.

و بعضی با تعبیر «روایت اصحاب ما» از آن یاد کرده‌اند.^{۱۰۱}

سؤال دیگر در مورد حال و مؤجل بودن دین و تأثیر آن در حکم بیع دین است. در این خصوص لازم به ذکر است که بحث بیع دین به دین و حال و مؤجل بودن آن بعداً می‌آید و در این جا صرفاً بحث بیع دین به غیر دین (یعنی عین) مطرح است. عده‌ای در این مورد چنین نظر داده‌اند:

بیع دین قبل از حلول آن مطلقاً نه به مدیون و نه به غیر مدیون جایز نیست. به عبارت دیگر بیع دین مؤجل جایز نیست و صرفاً بیع دین حال مجاز است.^{۱۰۲}

در برابر این نظر، عده کثیری قایل به جواز بیع دین مؤجل مانند بیع دین حال هستند و معتقدند که دین مؤجل حق مالی است و لذا بیع آن جایز است.^{۱۰۳}

ضمن آن که نظر تمام کسانی که بیع دین را به طور مطلق و بدون آوردن قیدی برای دین، صحیح و جایز دانسته‌اند، همین است که ما به بعضی از آنها در جواب به سؤال قبلی، پرداختیم و به بعضی نیز در پاسخ به سؤال‌های بعدی خواهیم پرداخت. در هر صورت در نظر مشهور، بیع دین حال و مؤجل هر دو، صحیح و جایز است.

سؤال بعدی در مورد موضوع مبلغ و مقداری است که از سوی مشتری دین برای خرید دین، به داین پرداخت می‌گردد که آیا جایز است که کمتر از مقدار دین باشد یا خیر؟ و در صورت جواز، آیا مدیون ملزم به پرداخت کل مبلغ دین است یا آن که کافی است به مقداری که مشتری به داین داده است، به همان مقدار به مشتری بپردازد؟ در این خصوص از شیخ در نهایت این گونه نقل شده است:

اگر کسی دینی را به مبلغی کمتر از مبلغ دین بفروشد، شخص

۱۰۱. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱.

۱۰۲. همان. و همان، ج ۴، ص ۴۲۵. و الشیخ محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۲۴، صص ۳۴۸-۳۴۴.

۱۰۳. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱.

مدیون، ملزم به پرداخت مبلغی بیشتر از آنچه خریدار دین داده است، نمی‌باشد. ۱۰۴

از این سخن شیخ دو حکم استفاده می‌شود، چنان که در بیان ذیل آمده است:

- ۱- جواز بیع دین به کمتر که در آن تردیدی نیست.
- ۲- عدم التزام مدیون به چیزی بیشتر از آنچه مشتری در خرید دین به فروشنده پرداخته است. ۱۰۵

مستند چنین حکمی دو روایت در این زمینه است. ۱۰۶ ما این دو روایت را در «ضمیمه الف»، ذیل شماره های «۱- I- اول» و «۱- I- دوم» آورده ایم و به اختصار مورد بررسی قرار داده ایم.

به هر حال در مورد نظر شیخ در خصوص این که مدیون ملزم به پرداخت چیزی بیشتر از آنچه مشتری به داین داده است، نمی‌باشد، می‌توان گفت: ایشان در این حکم در اقلیت محض است؛ زیرا دیدگاه مخالف حکم ایشان، دایر بر ملزم بودن مدیون به پرداخت کل مبلغ دین، در عبارت ذیل چنین توصیف شده است:

این حکم نظر مشهور است و به اکثر نسبت داده‌اند و موافق قوانین بوده و هیچ مخالفی ندارد. ۱۰۷

معاصران نیز همین نظر را دارند که جهت اطلاع می‌توان به منابع مربوط مراجعه کرد. ۱۰۸

۱۰۴. همان، صص ۲۲ و ۲۱.

۱۰۵. الحسن بن یوسف بن مطهر الحلّی، پیشین، ج ۵، صص ۳۹۰ و ۳۸۹.

۱۰۶. الشیخ محمد حسن التجفی، پیشین، ج ۲۵، ص ۶۰.

۱۰۷. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۱.

۱۰۸. السید محسن الطباطبایی الحکیم، منهاج الصالحین، التعلیق علیه، السید محمد باقر الصدر، ج ۲،

لبنان، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۰ هـ. ق، ص ۱۸۷. و السید ابوالقاسم الخوئی،

منهاج الصالحین، ج ۲، الطبعة الثامنة والعشرون، قم، نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص

۱۷۳. و السید علی الحسینی السیستانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۳.

البته بعضی مثل شهید صدر ضمن پذیرش این نظر، چنین می‌گویند:

در این حالت، احتیاط مستحب برای خریدار دین این است که بیشتر از مقداری که به داین پرداخته است از مدیون نگیرد.^{۱۰۹} البته باید توجه داشت که جواز دین به اقل در صورتی است که ربا لازم نیاید یا به تعبیر دیگر از یک جنس یا از جنس ربوی نباشند.^{۱۱۰}

سؤال بعدی این است که آیا در صورت جواز بیع دین، آیا این امر منحصر به معامله با عین است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال، بایستی توجه شود که کسانی که بیع دین را جایز می‌دانند، در صورتی که معوض، عین باشد حتماً آن را صحیح می‌شمارند البته با شرطی که ذکر آن گذشت، یعنی ربای معاملی پیش نیاید. البته تعابیر از عین متفاوت است. گاهی به حاضر و گاهی به حاضر مشخص با اشاره و بعضاً به مال موجود و یا مال خارجی تعبیر شده است.^{۱۱۱}



سال ۸ / شماره ۳۱

اما بحث از بیع دین به غیر عین، همان بحث دین به دین است که در ادامه همین بخش به آن می‌پردازیم.

در مورد سؤال از تاثیر محکی دین در حکم بیع دین، مساله دین پولی و بیع آن و یا همان موضوع تنزیل پیش می‌آید که آن را هم در بخش بعدی و پس از بررسی بیع دین به دین، مورد کنکاش قرار خواهیم داد.

۱۰۹. السيد محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷.

۱۱۰. همان. و السيد تقی الطباطبایی القمی، مبانی منهاج الصالحین، ج ۹، الطبعة الاولى، قم، منشورات مكتبة المفید، ۱۴۱۰ ه. ق، صص ۲۰۳ و ۲۰۲. و السيد ابوالقاسم الخویی، پیشین، ج

۲، ص ۱۷۳. و السيد علی الحسینی السیستانی، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۳.

۱۱۱. همان. و سيد محمد جواد الحسيني العاملي، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۵.

۳-۲-۳. بررسی فقهی بیع دین به دین

در این خصوص معمولاً به طور مفصل بحث نگردیده است و عموماً با اشاره به بعضی موارد، تا اندازه‌ای به مطلب پرداخته‌اند. در بعضی موارد نیز بر این امر تأکید شده است که این بحث، مفصل و با شقوق زیاد است و لذا به محلی مناسب تر موکول کرده‌اند. ۱۱۲ ما در «ضمیمه ب»، تمام شقوق متصور در معاملات و در نتیجه بیع دین و نیز بیع دین به دین را مطرح نموده‌ایم و در قالب یک نمودار کامل ارائه کرده‌ایم.

به هر ترتیب در این جا به برخی مطالب ارائه شده در این زمینه می‌پردازیم و در ابتدا به مستند حکم در مورد بیع دین به دین که در متن ذیل آمده است توجه می‌کنیم:

بیع دین به دین فی الجملة و به طور کلی به دلیل اجماع و نص جایز نیست. ۱۱۳

روایت موجود در این خصوص در عبارت ذیل چنین آورده شده است:

روایت طلحة بن زید که از ابا عبدالله (ع) نقل شده که ایشان فرمود:

پیامبر (ص) فرموده است: «لایباع الدین بالدین». شبیه همین روایت از

طریق عامه نیز وارد شده که پیامبر (ص) فرموده است: بیع کالی به کالی

جایز نیست. ۱۱۴

ما این روایت را در «ضمیمه الف»، به شماره «۳-اول» آورده‌ایم.

به هر حال با توجه به بحث‌هایی که در مورد این روایت و نیز اجماع مربوط و منقول، وجود دارد اختلاف نظرهایی نیز در مورد حکم بیع دین به دین بروز کرده است اما موضوع اصلی که موجب بروز اختلاف نظر گردیده، همچنان که در توضیحات مقدماتی ذکر آن گذشت، موضوع برداشت از کلمه دین است. در این جا صرفاً به بررسی پاره‌ای از نظریات

۱۱۲. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۶۴۹. و السید عبدالاعلی الموسوی

السبزواری، پیشین، ج ۲۱، صص ۱۹ و ۱۸.

۱۱۳. السید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، پیشین، ج ۲۱، صص ۱۹ و ۱۸.

۱۱۴. الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، ص ۲۰۱.

در مورد حکم بیع دین به دین توجه می‌کنیم. در یک مورد، در این زمینه گفته شده است:

بیع دین حال به دین حال جایز نیست و بیع دین حال نسبیته (که بیع دین حال به مضمون است) نیز حرام است؛ زیرا بیع دین به دین است. ۱۱۵

در موردی دیگر آمده است:

بیع دین حال با مؤجل به دین حال در معامله با مدیون یا غیر مدیون صحیح و جایز است. ۱۱۶

در بیان ذیل در این زمینه می‌خوانیم:

بیع دین به دینی دیگر صحیح نیست همچنان که بیع دین نسبیته نیز صحیح نیست. ۱۱۷

همین بیان در متنی دیگر نیز آمده و برای آن، موارد هشت گانه ای شمرده شده و مورد بررسی قرار گرفته است که این هشت مورد در ذیل آمده است:

۱. بیع دین مؤجل با دین مؤجل.
۲. بیع مضمون مؤجل با مضمون مؤجل.
۳. بیع دین مؤجل با عین.
۴. بیع دین مؤجل حال با عین.
۵. بیع دین حال با مؤجل حال.
۶. بیع دین مؤجل حال با مضمون حال.
۷. بیع دین مؤجل حال با مضمون مؤجل.
۸. بیع دین یکی بر دیگری با دین دیگری بر او. ۱۱۸

البته قبلاً یادآور شدیم که صور متصور در این مساله بسیار زیاد است که کامل آن، در

۱۱۵. الحسن بن یوسف بن مطهر الحلی، پیشین، ج ۵، صص ۳۸۹ و ۳۸۸.

۱۱۶. الشهد الثانی، پیشین، ج ۴، صص ۲۳-۱۹.

۱۱۷. الکرکی المحقق الثانی، پیشین، ج ۵، صص ۱۹ و ۱۸.

۱۱۸. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، صص ۲۹ و ۳۰.

«ضمیمه ب» آمده است. بعضی از فقها نیز با توضیحات بیشتر گفته اند:

بیع دین به دین صحیح نیست در صورتی که دین دومی از قبل از عقد، دین باشد و فرقی نمی کند که آن دو دین، هر دو حال باشند یا هر دو مؤجل یا یکی حال و دیگری مؤجل. اما اگر دین دومی به واسطه عقد دین باشد در صورتی که هر دو دین، مؤجل باشند باطل است و در غیر این صورت، صحیح است و اگر یکی از دو دین قبل از عقد، دین باشد و دیگری بعد از عقد، دین شده باشد، صحیح است.^{۱۱۹}

البته ظاهراً در بیان فوق در میان بعضی از صور، تداخل شده و لذا برخی صور دارای احکام مختلف و مخالف گردیده اند که شهید صدر به این مطلب اذعان و آن را بررسی کرده است.^{۱۲۰} این مسأله با مراجعه به «ضمیمه ب» و نمودار کامل صور به روشنی قابل بررسی است. حضرت امام (ره) در این خصوص می نگارد:

بیع دین به دین در صورتی که هر دو مؤجل باشند اگرچه مؤجل حال شده، جایز نیست و بنا بر احتیاط در غیر آن (یعنی هر دو حال یا یکی حال و دیگری مؤجل) نیز جایز نیست. البته در صورتی که هر دو دین، قبل از بیع، دین باشند یا هر دو، به سبب بیع، دین گردیده باشد، دارای شقوق و صور کثیری است که در این مختصر نمی گنجد.^{۱۲۱}

جهت روشن شدن کثرت ادعا شده و اطلاع از کلیه این صورت ها به «ضمیمه ب»

مراجعه شود.

۱۱۹. السید محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۷. و السید تقی الطباطبایی القمی،

پیشین، ج ۹، صص ۲۰۳ و ۲۰۲. و السید ابوالقاسم الخویی، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۳.

۱۲۰. السید محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، صص ۱۸۸ و ۱۸۷.

۱۲۱. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۱، ص ۶۴۹.

در خصوص بیع دین به دین، دیدگاه های دیگری نیز مطرح است. به عنوان نمونه می توان به مورد ذیل اشاره کرد:

اگر چه جماعتی بیع دین به مضمون مؤجل را حرام می دانند اما دیگران آن را مکروه می دانند؛ زیرا بیع دین به دینی ممنوع است که قبل از عقد، دین بوده باشد اما مضمون مؤجل، بعد از عقد، دین می شود و لذا بیع دین به دین نیست و جایز است. ۱۲۲

در موردی دیگر چنین مطرح گردیده است:

بیع دین به دین در صورتی که هر دو قبل از بیع، دین بوده و نیز هر دو مؤجل باشند، جایز نیست؛ زیرا از آن جا که حکم به عدم جواز، مخالف اطلاقات و عمومات و قاعده سلطنت و ... است لذا به قدر متیقن از اجماع و انصراف روایت اکتفا می کنیم که همین مقدار است. ۱۲۳

به هر حال در این زمینه به همین مقدار اکتفا می کنیم و برای دیدن بحث های بیشتر می توان به کتب مربوط مراجعه کرد. ۱۲۴ در این جا به مطلب ذیل که در مورد حکم بطلان و حرمت بیع دین به دین است توجه می کنیم:

بطلان بیع دین به دین ما را به تکلفی سخت می اندازد و دور از روشن بینی است. ۱۲۵

اما به رغم این دیدگاه، ما تابع ادله فقهی و شرعی هستیم و بر همین اساس دیدگاه منتخب ما در مورد بیع دین به دین همان دیدگاه مشهور است که در بیان ذیل آمده است:

۱۲۲. سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۴، ص ۴۲۵.

۱۲۳. الشیخ محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۲۴، ص ۳۴۶.

۱۲۴. همان، صص ۳۴۸-۳۴۴. و همان، ج ۲۵، صص ۶۱ و ۶۰. و الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، صص ۴۹-۴۶.

۱۲۵. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، دوره عقود معین (۱)، پیشین، ص ۳۱۸.

بیع دین به دین در صورتی که هر دو دین، قبل از عقد، دین باشند، صحیح نیست بدون تفاوت در این که هر دو حال باشند یا هر دو مؤجل یا یکی حال و دیگری مؤجل و اگر هر دو دین، به سبب عقد، دین باشند در صورتی که هر دو مؤجل باشند، باطل است والا صحیح است و اگر یکی دین قبل از عقد باشد و دیگری دین به سبب عقد، در صورتی که دومی (دین به سبب عقد) مؤجل باشد باطل است اما اگر دومی، مؤجل نباشد بلکه حال باشد صحیح است. ۱۲۶

تمام صور در عبارت فوق در «ضمیمه ب» در نمودار کامل صور آمده است. لازم به تذکر است که مستندات روایی بحث بیع دین، به طور کامل به همراه بررسی مختصری از آنها، در «ضمیمه الف»، آورده شده است. همچنین کلیات بحث بیع دین، به طور خلاصه به گونه ای که تمامی صور آن احصا شده باشد با توضیحات لازم، در «ضمیمه ب» آورده شده و در قالب یک نمودار و با علائم اختصاری به تصویر کشیده شده است.

۴. بررسی فقهی بیع دین پولی (تنزیل)

تاکنون موضوع بیع دین و حکم آن و مباحث متنوع مربوط به آن را مورد بررسی قرار دادیم. اما جواب به یک سؤال باقی می ماند و آن این که آیا محکی دین بر حکم بیع دین مؤثر است؟ در خصوص این سؤال جنبه ای که مورد نظر است، پول بودن محکی دین است یعنی دین پولی که حاکی از پول و بدهی پولی است. بایستی بررسی کرد که آیا در مورد بیع دین پولی نیز که امروز از آن به تنزیل یاد می شود، همین حکمی که در مورد بیع دین بحث کردیم، جاری است یا آن که حکم دیگری دارد؟ بدین منظور ابتدا به دیدگاه علمای عامه پرداخته و سپس نظر فقهای شیعه را مورد بررسی قرار می دهیم.

۴-۱. دیدگاه علمای عامه

در خصوص بیع دین پولی یا تنزیل که از آن به خصم اوراق تجاری یا حسم اوراق تجاری یاد می شود، از سوی اهل سنت، مطالب متنوع و مباحث مختلفی مطرح گردیده است که جهت اطلاع از آنها می توان به منابع و کتب مربوط مراجعه کرد.^{۱۲۷} اما در مورد حکم فقهی تنزیل چنین می توان گفت که بنا بر آنچه در بررسی نظر فقهی علمای عامه در مورد بیع دین مطرح گردید ایشان عموماً، بیع دین را جایز نمی دانند و نتیجه طبیعی چنین رویکردی، عدم پذیرش تنزیل خواهد بود. اما به هر حال مانند هر موضوع دیگری در مورد تنزیل نیز آرای مختلفی ابراز شده است. به عنوان مثال از رفیق المصری نقل شده که در موافقت با جواز تنزیل گفته است:

در مورد بعضی از معاملات، تصور بر این است که ربوی می باشند و حال آن که چنین نیست، این معاملات شامل موارد مختلفی می گردد، از جمله، کم کردن از ثمن مدت دار برای تعجیل در وفا به آن که همان تنزیل است.^{۱۲۸}

یا در موردی دیگر آمده است: *مدرسة الحقوق كالمیور علوم اسلامی*
بعضی تنزیل اوراق تجاری را بر اساس عقد حواله حق یا عقد وکالت یا

۱۲۷. سعود محمد الربیع، تحول المصرف الربوی الی مصرف اسلامی و مقتضیات، ج ۱، الطبعة الاولى، الكويت، منشورات مركز المخطوطات و التراث و الوثائق، ۱۴۱۲ هـ. ق، ۱۹۹۲ م، ص ۱۵۴.
و احمد حسن اشرف، وهبة الزحیلی و علی كنعان، الاوراق النقدية فی الاقتصاد الاسلامی، قیمتها واحكامها، الطبعة الاولى، سوریه، دمشق، دارالفكر، ۱۴۲۰ هـ. ق، ۱۹۹۹ م، ص ۳۰۸.
و فائق شقیر، عاطف الاخرس و عبدالرحمن سالم، محاسبة البنوك، الطبعة الاولى، اردن، عمان، دار المیسرة، ۱۴۲۰ هـ. ق، ۲۰۰۰ م، صص ۱۷۷-۱۳۷. و عبدالحمید محمود البعلی، الاستثمار و الرقابة الشرعية فی البنوك و المؤسسات المالية الاسلامية، دراسة فقهية و قانونية و مصرفية، الطبعة الاولى، مصر، قاهره، مكتبة وهبة، ۱۴۱۱ هـ. ق، ۱۹۹۱ م، صص ۸۴ و ۸۳. و نزه كمال حماد، پیشین، صص ۲۳-۱۹. و محمد علی القری بن عید، پیشین، صص ۲۰-۱۴. و محمد تقی العثماني، پیشین، صص ۲۷-۱۸.

۱۲۸. ضیاء مجید الموسوی، البنوك الاسلامية، مؤسسة شباب الجامعة، ۱۹۹۷ م، ص ۷۱.

عقد القرض و یا «ضَعَّ وَتَعَجَّلَ» (از مبلغ کم کن و در پرداخت نسبت به سررسید تعجیل نما) جایز می دانند. ۱۲۹

البته عموماً تنزیل را جایز ندانسته و نسبت به آن نظر منفی دارند. در این خصوص می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مواردی که با صراحت تنزیل را حرام می دانند. ۱۳۰
مواردی که تنزیل را قرض ربوی دانسته و لذا محکوم به عدم جواز و حرمت می کنند. ۱۳۱
مواردی که با ذکر محمل هایی برای تنزیل و عدم پذیرش آنها، حکم به عدم صحت آن می کنند. ۱۳۲

۱۲۹. عبدالحمید محمود البعلی، پیشین، صص ۸۸-۸۶.

۱۳۰. همان، صص ۸۸ و ۸۵.

و سامی حسن حمود، پیشین، صص ۳۶ و ۳۵. و ضیاء مجید الموسوی، پیشین، صص ۷۲. و وهبة الزحیلی، پیشین، ج ۴، صص ۴۳۵. و سعید سعد مرطان، مدخل للفکر الاقتصادي فی الاسلام، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ هـ. ق، ۱۹۸۶ م، صص ۲۲۲ و ۲۲۱.

۱۳۱. سعود محمد الربيعه، پیشین، ج ۱، صص ۲۶۳ و ۲۶۲. و سعید سعد مرطان، پیشین، صص ۲۲۲. و احمد حسن اشرف، وهبة الزحیلی و علی کنعان، پیشین، صص ۳۰۹. و فائق شقیر، عاطف الاخرس و عبدالرحمن سالم، پیشین، صص ۳۵۶. و غسان قلعاوی، المصارف الاسلامية، ضرورة عصرية، لماذا...؟ و كيف...؟، الطبعة الاولى، سورية، دمشق، دارالمکتبی، ۱۴۱۸ هـ. ق، ۱۹۹۸ م، صص ۱۹۸-۱۹۶. و الموسوعة العلمية والعملية للبنوك الاسلامية، الجزء الخامس، الجزء الشرعی، المجلد الاول، الاصول الشرعية و الاعمال المصرفية فی الاسلام، الطبعة الاولى، الاتحاد الدولي للبنوك الاسلامية، ۱۴۰۲ هـ. ق، ۱۹۸۲ م، صص ۴۷۹.

۱۳۲. محمد رواس قلعه چی، مباحث فی الاقتصاد الاسلامی من اصوله الفقهية، الطبعة الثانية، لبنان، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۱۷ هـ. ق، ۱۹۹۷ م، صص ۱۴۹ و ۱۴۸. و غسان قلعاوی، پیشین، صص ۱۹۷ و ۱۹۶.

به هر حال با رد تنزیل از سوی عموم علمای عامه، عده‌ای در صدد تصحیح شرعی آن برآمده و راه‌هایی را نیز برای دادن قالبی شرعی به آن پیشنهاد داده‌اند. ۱۳۳
اما همچنان مشکل عدم جواز تنزیل برای ایشان به طور عام باقی است.

۴-۲. دیدگاه فقهای امامیه

در خصوص تنزیل و بیع دین پولی، از آن جا که بدهی، حاکی از پول بوده و محکی بدهی، پول است لذا خرید و فروش دین پولی فرع این دو مطلب است که اولاً پول مالیت داشته باشد و ثانیاً خرید و فروش آن جایز باشد.
مالیت پول را مفروض گرفته و لذا در این جا بحث خویش را در مورد خرید و فروش پول، دنبال می‌کنیم.

بیع پول را عموم فقها و مشهور، که در انتهای همین بخش به آنان اشاره می‌گردد، جایز می‌دانند و استدلال ایشان این است که پول، از مکیل و موزون نبوده، بلکه از معدودات است و چون موضوع ربای معاملی نزد ایشان، مکیل و موزون بودن است، ربای معاملی در بیع پول، راه ندارد. البته کسانی مانند شیخ مفید که ربای معاملی را در معدود (البته معدودهایی غیر از مانند ثوب، دار، شاة و...) نیز جاری می‌دانند^{۱۳۴} و مثل شهید صدر که موضوع ربای معاملی را اشیای مثلی و مثلیات (در برابر قیمیات) می‌داند (پول هم مثلی است)^{۱۳۵} و یا مثل شهید مطهری که موضوع ربای معاملی را مقدرها (یعنی اشیای قابل تقدیر و اندازه‌گیری که ارزش آنها کمیت است) یا امور مثلی و مثلیات یا غیر مشاهدها



۱۳۳. محمد علی القری بن عید، پیشین، صص ۳۴-۳۱. و محمد تقی العثماني، پیشین، صص ۳۰-۲۷.

۱۳۴. الشیخ المفید، المقنعه، الطبعة الثانية، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ هـ. ق.، صص ۶۰۵، ۶۰۴.

۱۳۵. رجوع شود به حواشی شهید صدر در آدرس ذیل:

السید محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۵ و ۷۲ و ۷۱.

(که شامل مکیل و موزون و معدود فابریکی می شود) می داند (و پول، مقدر یا مثلی و یا غیر مشاهد است) ۱۳۶، در نتیجه ربای معاملی در بیع پول نیز جریان دارد اما نظر مشهور برخلاف این دیدگاه عزیزان است.

در هر صورت در این زمینه می توان به منابع مربوط مراجعه کرد. ۱۳۷

البته مراد از بیع پول، مبادله پول با پول است در صورتی که از یک جنس باشد مثل تومان با تومان، و نیز اعم از نقد و نسیه است اگر چه بعضی در بیع نسیه پول اشکال کرده اند. ۱۳۸
ضمناً حضرت امام (ره) بیع پول را در صورتی که واقعاً بیع قصد شود و واقع آن قرض نباشد، جایز می داند و الا آن را تخلص از ربا دانسته و جایز نمی داند. ۱۳۹

به هر حال بایستی توجه داشت که حکم بیع پول مدخلیت تام در حکم بیع دین پولی ندارد و لذا شهید صدر با آن که بیع پول را جایز نمی داند اما بیع دین پولی و تنزیل اوراق را به اقل بی اشکال می داند اگر چه در جواز اخذ تمام مبلغ دین توسط مشتری از مدیون اشکال می کند. ۱۴۰
شهید صدر به این امر در عبارت ذیل تصریح می کند:

بیع سفته دوستانه همان بیع پول است که به نظر ما ربای معاملی است و جایز نیست اما بیع سفته واقعی را نباید با آن قیاس کرد. ۱۴۱

به بیان دیگر معامله بر روی دین با معامله بر روی محکی دین، دو چیز است و درست است که دین چیزی جز محکی آن نیست اما معامله بر روی محکی، معامله روی محکی

۱۳۶. شهید مرتضی مطهری، ربا، بانک، بیمه، چاپ اول، انتشارات صدرا، آذر ۱۳۶۴، صص ۲۰۷-۲۰۴ و ۷۹ و ۷۸.

۱۳۷. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، صص ۶۱۴ و ۶۱۳. و الیسد محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۵.

۱۳۸. السید علی الحسینی السیستانی، پیشین، ج ۲، ص ۷۶.

۱۳۹. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، صص ۶۱۴ و ۶۱۳.

۱۴۰. السید محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، ص ۷۵. و السید محمد باقر الصدر، البنسک اللاروی فی الاسلام، پیشین، صص ۱۶۰ و ۱۵۹.

۱۴۱. السید محسن الطباطبایی الحکیم، پیشین، ج ۲، صص ۷۶ و ۷۵.

بالفعل است که در خارج موجود است اما معامله بر دین، معامله بر روی کلی محکی است و لذا در معامله بر روی پول ممکن است ماهیتاً و حقیقتاً در بعض موارد، همان قرض ربوی یا تخلص از ربا اتفاق افتد اما در معامله بر روی دین پولی، چنین نیست.

ضمن آن که با پذیرش بیع دین که بحث آن گذشت و داشتن مستندات روایی صحیح که در «ضمیمه الف»، آمده است، از دین که در آنها به کار رفته است، الغای خصوصیت شده است و لذا اطلاق داشته و شامل هر دینی از جمله دین پولی نیز می شود.

البته به طور کلی در تنزیل و بیع دین پولی، جواز آن به واقعی بودن دین و بدهی، مشروط شده است. ۱۴۲

حضرت امام (ره) غیر از شرط فوق و علاوه بر آن، شرط دومی را نیز مطرح می کند و آن عدم قصد تخلص از ربای قرضی است. ۱۴۳ بعضی احراز این شرط دوم را در اغلب موارد بلکه کلاً، مشکل می دانند. ۱۴۴

شاید بر همین اساس باشد که حضرت امام خمینی (ره) در جواب به استفتائات در این زمینه و سؤال در مورد فروش چک یا سفته حکم به ربا و حرمت آن کرده است. ۱۴۵ ضمناً بعضی دیگر نیز به تنزیل اشکال نموده اند. ۱۴۶

۱۴۲. همان.

۱۴۳. امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۱.

۱۴۴. پرویز داوودی، حسن نظری و سید حسین میرجلیلی، پول در اقتصاد اسلامی، چاپ اول، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، پاییز ۱۳۷۴، صص ۷۱ و ۷۰.

۱۴۵. امام خمینی (ره)، استفتائات، ج ۲، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، صص ۱۷۶ و ۱۷۵.

۱۴۶. توضیح المسائل مراجع عظام، ج ۲، تهیه و تنظیم از سید محمد حسن بنی هاشمی خمینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، تابستان ۱۳۷۸، صص ۸۰۸ و ۷۸۲.

و الشیخ محمد اسحاق فیاض، احکام البنوک و الاسهم و السندات و الاسواق المالیه (البورصة)، الطبعة الاولى، قم، مکتب الشیخ محمد اسحاق فیاض، صص ۸۷-۷۸.

و شیخ حسین وحید خراسانی، توضیح المسائل، چاپ اول، قم، مدرسه امام باقر (ع)، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۶۰۵.

اما به نظر می‌رسد که در مورد تنزیل و فروش چک یا سفته، مشکل از جهت فروش بدهی پولی به اقل نیست بلکه مشکل در مبلغی است که مشتری در ذمه مدیون مالک می‌شود و مدیون ملزم به پرداخت آن است و لذا با تفکیک این دو موضوع اصل فروش جایز می‌شود و می‌توان به اقل فروخت اما این که مشتری چه مبلغی را در ذمه مدیون مالک می‌شود، آیا به مقدار مبلغ دین یا به مقدار مبلغی که مشتری به داین داده است، امری جداگانه است که ممکن است مثل شهید صدر در اخذ تمام مبلغ دین، کسی اشکال کند.

ضمن آن که با قبول این دیدگاه که فروش به اقل جایز است اما اخذ مابه‌التفاوت مبلغ دین با مبلغ پرداختی مشتری، جایز نیست به مشکلی بر می‌خوریم و آن این که این مابه‌التفاوت که داین در ذمه مدیون مالک بوده با چه مجوزی از ذمه مدیون و ملکیت داین خارج می‌شود؟ همچنان که بعضی به این اشکال متفطن شده و به آن تصریح کرده‌اند.^{۱۴۷}

به هر حال مهم در این زمینه دیدگاه مشهور در این خصوص است که تنزیل و بیع دین پولی را جایز می‌دانند. همان طور که بعضی به این امر اذعان داشته‌اند.^{۱۴۸} شهید صدر نیز تصریح می‌کند که بسیاری از علما آن را جایز می‌دانند.^{۱۴۹} در این خصوص می‌توان به آیات عظام خوئی، گلپایگانی، تبریزی، سیستانی، صافی، مکارم شیرازی و ... اشاره کرد.^{۱۵۰}

۵. دین در قرآن

در مورد دین در قرآن، به طور کل، دین و کلمات هم مفهوم با آن و از ریشه دین، در موارد زیر در قرآن آمده است:

۱۴۷. الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۵۸.
۱۴۸. الشیخ محمد اسحاق فیاض، پیشین، صص ۷۸-۸۷.
۱۴۹. الشهید السید محمد باقر الصدر، البنك اللاریبی فی الاسلام، لبنان، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۱۵۹.
۱۵۰. توضیح المسائل مراجع عظام، پیشین، ج ۲، صص ۷۹۲ و ۷۸۵ و ۷۸۴ و ۷۵۴ و ۷۳۴ و ۷۳۳ و ۷۱۸ و ۷۱۷ و ۷۰۰-۶۹۸.

۱. بقره، آیه ۲۸۲.

۲- نساء، آیه ۱۲ و ۱۱.

از میان این آیات تنها آیه اول، با موضوع بحث ما تناسب و پیوند خاصی دارد و لذا به طور کامل آن را می آوریم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ
كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي
عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسَ مِنْهُ شَيْئًا فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا
أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ
مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ
أَنْ تَضِلَّ إِحْدَيْهِمَا فُتَدَكَّرَ إِحْدَيْهِمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَ
لَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ
لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ
عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارُ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَ
إِنْ تَفَعَّلُوا فإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر گاه به یکدیگر دینی پیدا کردید - به سبب خرید و فروش، وام و جز اینها - تا سرآمدی معین، پس آن را بنویسید و نویسنده ای میان شما آن را به درستی و داد بنویسد. و نویسنده به پاس این که خدا به او آموخته است نباید از نوشتن سرباز زند، پس باید بنویسد و کسی که حق بر گردن او است - وامدار و بدهکار - باید وام نامه را املا کند و از پروردگار خویش، پروا داشته باشد و چیزی از آن نکاهد. پس اگر کسی که حق بر گردن او است کم خرد یا ناتوان - کودک و مانند آن - بود یا نتواند املا کند سرپرست او به درستی و داد املا کند و دو گواه از مردانان به گواهی گیرید. اگر دو مرد نبود یک مرد و دوزن از

گواهانی که بپسندید که اگر یکی از آن دو فراموش [یا اشتباه] کند دیگری به یادش آرد. و چون گواهان را بخوانند نباید سر باز زنند. از نوشتن آن - وام یا بدهی - کوچک باشد یا بزرگ - تا سرآمد آن - دل تنگ و آزرده مشوید. این [نوشتن شما] نزد خداوند عادلانه تر و گواهی را پاینده تر و به آن که در شک و بدگمانی نیفتید نزدیک تر است، مگر آن که بازرگانی نقد باشد که میان خود [دست به دست] می گردانید، پس گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. و چون خرید و فروش کنید، گواه گیرید و به نویسنده و گواه نباید زیان برسد. اگر چنین کنید آن نافرمانی شما است. از خدا پروا کنید، و خدا شما را می آموزد، و خدا به هر چیزی دانا است. ۱۵۱.

جالب توجه این که این آیه، بزرگ ترین آیه قرآن است و در آن در مورد دین و به خصوص ابعاد مختلف نوشتن و اهمیت کتابت آن مباحث متنوعی مطرح گردیده که بعضی تا ۱۸ دستور از این آیه در مورد دین استفاده کرده اند. ۱۵۲ از فقه القرآن راوندی تا ۲۳ حکم نقل شده که از این آیه، استخراج کرده است. ۱۵۳

از تمام این دستورها فهمیده می شود که اسلام به مساله دین و کتابت آن اهمیت داده است. ۱۵۴

قابل توجه این که در آیه، کلمه دین استعمال شده نه قرض، برای آن که قرض تنها در تبادل دو چیز که مانند یکدیگرند، استعمال می گردد مانند این که پول یا جنسی را به عنوان

۱۵۱. قرآن کریم، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، چاپ اوّل، انتشارات حکمت، زمستان ۱۳۷۱، ص ۴۸.

۱۵۲. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ص ۲۸۴.

۱۵۳. علی اصغر مروارید، سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۱۵، الطبعة الاولى، لبنان، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۲۳.

۱۵۴. محمد حسین ابراهیمی، قرض الحسنه، چاپ اوّل، قم، زمستان ۱۳۷۱، ص ۲۲.

قرض گرفته و از آن استفاده می‌کند و سپس همانند آن را رد می‌نماید. ولی دین دامنۀ وسیع‌تری دارد؛ زیرا هر گونه معامله که انجام گیرد مانند صلح، اجاره، خرید و فروش و مانند آن، سپس یکی از طرفین بدهکار گردد، آن را دین گویند. بنابراین آیه مورد بحث شامل تمام معاملاتی می‌شود که به طور سلف و یا نسبه انجام گیرد در عین این که قرض را هم در بر می‌گیرد. ۱۵۵

نکته بسیار قابل تأمل دیگر این است که این آیه دقیقاً بلافاصله پس از آیات مربوط به موضوع ربا و نهی و انکار شدید آن، یعنی آیات ۲۷۵ به بعد سورۀ بقره، آمده است. بیان ذیل به این نکته اشاره دارد:

همان طور که قرآن با رباخواری و احتکار کردن و بخل، سخت مبارزه کرده، برای امور تجاری و اقتصادی نیز مقررات دقیقی بیان داشته است تا هر چه بیشتر سرمایه‌ها، رشد طبیعی خود را بنمایند و هیچ گونه بن بست و اختلاف و نزاعی رخ ندهد. ۱۵۶

ضمیمه الف - مستندات روایی و بررسی آن

در این ضمیمه ابتدا و در بخش اول آن به ارائه احادیث مختلف مربوط به بحث بیع دین و دسته بندی آنها پرداخته و سپس در بخش دوم، ترجمه روایات را آورده و در بخش سوم به بررسی مختصری در زمینه این احادیث خواهیم پرداخت.

بخش اول: روایات

در خصوص بحث بیع دین، روایات مختلفی وارد شده که مجموعاً به ۱۷ مورد می‌رسد و آنها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد.

۱. روایات مربوط به معامله دین و عین، که خود دو قسمند:

۱۵۵. ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، پیشین، ج ۲، صص ۲۸۵ و ۲۸۴.
 ۱۵۶. همان.

I - معامله داین با غیر مدیون است (که غیر مدیون، مشتری دین است)

II - معامله داین با مدیون است، این نیز خود دو صنف است:

الف) مدیون، مشتری دین است.

ب) مدیون، بایع عین است.

۲. روایات مربوط به معامله دین و مضمون

۳. روایات مربوط به معامله دین و دین

پس به طور کل، چنین می شود:

۱. I - روایات مربوط به بیع دین به عین از سوی داین به غیر مدیون، که دو مورد است.

1-II - الف) روایات مربوط به بیع دین به عین از سوی داین به مدیون، که ده مورد است.

1-II - ب) روایات مربوط به بیع عین به دین از سوی مدیون به داین، که دو مورد است.

۲. روایات مربوط به بیع دین به مضمون، که سه مورد است.

۳. روایات مربوط به بیع دین به دین، که یکی است.

اما روایات هر قسمت: مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

1-I - اول:

سالت ابا جعفر (ع) عن رجل كان له على رجل دين فجاهه رجل فاشتراه

منه بعرض ثم انطلق الى الذي عليه الدين فقال له اعطني ما لفلان عليك

فاني قد اشتريته منه كيف يكون القضاء في ذلك؟

فقال ابو جعفر (ع): يرّد الرجل الذي عليه الدين ما له الذي اشترى به من

الرجل الذي له الدين. ۱۵۷

از امام باقر (ع) در خصوص فردی که شخصی به او مدیون بود، سؤال

نمودم که نفر سومی نزد فرد داین آمده و دین شخص مدیون را از او در

مقابل کالایی خریداری نموده و سپس به نزد شخص مدیون رفته و از او

۱۵۷. شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۸،

الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ هـ. ق، ص ۳۴۷.

می خواهد که دین خویش به فرد داین را به وی واگذار نماید، چرا که آن را از فرد داین خریداری نموده است؛ حکم مسأله در این مورد چیست؟ حضرت (ع) فرمود: شخص مدیون به نفر سوم مقدار مالی را که (شخص مدیون یا نفر سوم - بنا بر اختلاف موجود در معنای این روایت-) به آن مقدار با فرد داین معامله نموده و از وی خرید نموده است، می پردازد.

۱- I- دوم: قلت للرضا (ع):

رجل اشتری دیناً علی رجل ثم ذهب الی صاحب الدین، فقال له: ادفع ما لفلان علیک فقد اشتریته منه.

قال: یدفع الیه قیمة ما دفع الی صاحب الدین و برئ الذی علیہ المال من جمیع ما بقی علیہ. ۱۵۸

از امام رضا (ع) در مورد نفر سومی که دین شخص مدیونی را از فرد داین خریداری کرده و سپس به سراغ شخص مدیون رفته و از وی می خواهد که مبلغ دین را به او پردازد، پرسش نمودم.

حضرت (ع) فرمود: شخص مدیون به نفر سوم، به اندازه مبلغی که او (شخص مدیون یا نفر سوم - بنا بر اختلاف موجود در معنای این روایت-) به فرد داین داده است، می پردازد و در نتیجه شخص مدیون از تمامی آنچه که بر ذمه اش بوده است، بری می شود.

۱- II- الف- اول:

سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل یكون له علی الرجل طعام او بقر او غنم او غیر ذلك فاتی المطلوب الطالب لیتاع منه شیئاً.

قال: لا یبینه نسیاً، فاما نقداً فلیبعه بما شاء. ۱۵۹

۱۵۸. همان، ص ۳۴۸.

۱۵۹. همان، ص ۴۵.

از امام صادق (ع) در این خصوص سؤال کردم که اگر فرد داینی بر ذمه شخص مدیونی، دینی کالایی مانند گندم یا گاو یا گوسفند یا غیر اینها داشته باشد و سپس مدیون به سراغ داین رفته تا از وی، بخشی از دین خویش را (در مقابل عین کالایی) خریداری نماید؛ حکم مسأله چیست؟

حضرت (ع) فرمود: داین با مدیون معامله و بیع نسبه، انجام ندهد، اما به صورت نقدی، پس هر چه می خواهد به او بفروشد.

۱- II- الف- دوم:

سألت ابا عبد الله (ع) عن الرجل یكون لی علیه دنانیر.

فقال: لا یأس بان یاخذ بثمانها دراهم. ۱۶۰

از امام صادق (ع) در مورد دینی چند دیناری که بر ذمه شخص مدیونی داشتم، استفسار نمودم.

حضرت (ع) فرمود: اشکالی در این که مقداری درهم به اندازه قیمت آن دینارها، از شخص مدیون گرفته شود، وجود ندارد.

۱- II- الف- سوم:

عن ابی عبد الله (ع) فی الرجل یكون له الدین دراهم معلومة إلى أجل ف جاء الاجل و لیس عند الذی حلّ علیه دراهم، فقال له: خذ منی دنانیر بصرف الیوم.

قال: لا یأس به. ۱۶۱

از امام صادق (ع) نقل شده است در مورد فرد داینی که دینی را به مقدار چند درهم معین تا اجل و سررسیدی مشخص، از شخص مدیونی طلب داشته و در موقع فرا رسیدن اجل و سررسید، شخص مدیون آن مقدار

۱۶۰. همان، ص ۱۷۲.

۱۶۱. همان.

درهم را نداشته، لذا از فرد داین می خواهد که در مقابل آن میزان درهم، مقداری دینار به قیمت روز، تحویل بگیرد، حضرت (ع) فرمود: اشکالی در آن وجود ندارد.

۱- II- الف- چهارم:

سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل كان عليه دين درهم معلومة ف جاء الاجل وليس عنده درهم وليس عنده غير دينار، فيقول لغريمه: خذ مني دينار بصرف اليوم.

قال: لا بأس. ۱۶۲

از امام صادق (ع) در مورد شخص مدیونی که مقدار معلومی درهم به عنوان دین در ذمه داشت، سؤال نمودم که وی در موعد اجل و سررسید مربوط، درهمی نداشت بلکه صرفاً دینار در اختیار داشت، لذا از داین درخواست می نماید که از وی به جای درهم، دینار به قیمت روز قبول نماید، حضرت (ع) فرمود: اشکالی ندارد.

۱- II- الف- پنجم:

سالت موسى بن جعفر (ع) رجل له على رجل دينار فيأخذ بسعرها ورقاً.

فقال: لا بأس به. ۱۶۳

از امام کاظم (ع) در خصوص فرد داینی که مقداری دینار به عنوان دین در ذمه شخص مدیونی داشت و به اندازه قیمت آنها، مقداری درهم مسکوک قبول نمود، سؤال نمودم، حضرت (ع) فرمود: اشکالی ندارد.

۱- II- الف- ششم:

سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل اسلف رجلاً درهم يحنطة حتى اذا صار

۱۶۲. همان، ص ۱۷۳.

۱۶۳. همان، ص ۱۷۴.

الاجل لم يكن عنده طعام و وجد عنده دواب و متاعاً و رقيقاً يحل له ان
ياخذ من عروضه تلك بطعامه؟

قال: نعم يسمي كذا و كذا بكذا و كذا صاعاً. ١٦٤

از امام صادق (ع) سؤال نمودم در مورد شخصی که در یک معامله
سلف، از فردی مقداری درهم در مقابل تحویل گندم در آینده، قبول
نمود، اما در زمان اجل و سررسید مربوط، گندمی در بساط نداشت
ولی در عوض، چهارپا، کالا و بنده داشت؛ آیا برای فرد داین (طلبکار)
حلال است که به جای آن مقدار گندم، بعضی از کالاهاى شخص مدین
(بدهکار) را بگیرد؟

حضرت (ع) فرمود: حلال است و فقط اظهار نماید و اسم ببرد که فلان
کالاها در مقابل فلان مقدار صاع گندم.

١- II- الف- هفتم:

عن علی بن محمد و قد سمعته من علی قال: کتبت الیه: رجل له علی
رجل تمر او حنطة او شعیر او قطن فلما تقاضاه قال: خذ بقیمة ما لك
عندی دراهم ایجوز له ذلك ام لا؟

فکتب: یجوز ذلك عن تراض منهما، ان شاء الله. ١٦٥

از علی بن محمد و نیز علی نقل شده است که از حضرت به صورت
مکتوب، سؤال نمودم در مورد فرد داینی که بر ذمه شخص مدیونی،
دینی از نوع خرما یا گندم یا جو یا پنبه، طلب دارد، زمانی که دین و
طلب خویش را مطالبه می نماید، شخص مدیون (بدهکار) از وی
می خواهد که به اندازه قیمت اجناس دینی (که طلب دارد)، مقداری
درهم قبول نماید؛ آیا چنین کاری جایز است؟

١٦٤ . همان، ص ٣٠٥.

١٦٥ . همان، ص ٣٠٨.

حضرت (ع) در جواب نوشتند: در صورت رضایت طرفین، ان شاء الله جایز است.

۱- II- الف- هشتم:

عن ابی جعفر (ع): قال امیر المؤمنین (ع) فی رجل اعطی رجلاً ورقاً فی وصیف الی اجل مسمی، فقال له صاحبه: لا تجدلک وصیفاً، خذ منی قيمة وصیفک الیوم ورقاً.

قال: فقال: لا یاخذ الا وصیفه او ورقه الذی اعطاه اوّل مرة لا یزداد علیه شیئاً. ۱۶۶

از امام باقر (ع) نقل شده است که امام امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است در مورد فردی که به شخصی مقداری درهم مسکوک در مقابل تحویل خدمتکاری وصف شده، در اجل و سرآمدی معین در آینده، سلف داد اما آن شخص (مدیون) از آن فرد (داین) می خواهد: از آنجا که من خدمتکار موصوف را برای تو نمی یابم، به جای آن، قیمت روز آن را بر حسب درهم مسکوک از من بپذیر، حضرت (ع) فرمود که حضرت (ع) فرموده است: فرد داین (طلبکار) صرفاً همان خدمتکار موصوف و یا همان مقدار درهم مسکوک را که در اولین بار به آن شخص مدیون (بدهکار) داده است، بدون هرگونه زیادی، بگیرد.

۱- II- الف- نهم:

عن ابی جعفر (ع): قال امیر المؤمنین (ع) من اشتری طعاماً او علفاً الی اجل فلم یجد صاحبه و لیس شرطه الا الورق و ان قال: خذ منی بسعر الیوم ورقاً فلا یاخذ الا شرطه طعامه او علفه فان لم یجد شرطه و اخذ ورقاً لامحالة قبل ان یاخذ شرطه فلا یاخذ إلا راس ماله لا تظلمون و لا تظلمون. ۱۶۷

۱۶۶. همان، ص ۳۰۷.

۱۶۷. همان، ص ۳۰۹.

امام باقر (ع) فرمود: امام امیر المؤمنین (ع) فرموده است: هر فردی که (در معامله ای سلف) در مقابل مقداری درهم مسکوک، مقداری گندم یا علف را با اجل و سرآمدی معین خریداری نماید ولی طرف معامله اش، گندم و جو پیدا نکند و لذا از وی بخواهد که مقداری درهم مسکوک به قیمت روز قبول نماید، فرد داین (طلبکار) نایستی چیزی جز گندم یا علف، قبول کند، البته اگر گندم و علف نیافت نشد و در نتیجه به ناچار، به جای گندم و علف، درهم مسکوک گرفت، پس نایستی به مقداری بیشتر از اصل مالش (که در ابتدا داده است)، قبول نماید؛ به صورتی که نه ظلم کند و نه به او ظلم شود.

۱- II- الف- دهم:

عن علی بن جعفر، قال: سألته عن رجل له علی آخر تمر او شعیر او حنطة آیاخذ بقیمته دراهم؟

قال: اذا قومه دراهم نسد، لان الاصل الذی یشتري به دراهم فلا یصح دراهم بدراهم. ۱۶۸

از علی بن جعفر نقل شده است که از حضرت سؤال نمودم در مورد فرد داینی که در ذمه شخص مدیونی، دینی از جنس خرما یا جو یا گندم، طلب دارد؛ آیا برای داین جایز است که به اندازه قیمت جنس در ذمه، مقداری درهم از مدیون بگیرد؟

حضرت در جواب فرمود: در صورتی که جنس در ذمه بر حسب درهم، قیمت گذاری شود، معامله فاسد است، زیرا در این حالت، چیزی را که با درهم می خرد، در اصل خود، درهم است و معامله درهم با درهم، صحیح نیست.

۱- II- ب- اول:

قلت لابی عبدالله (ع): رجل كان له على رجل درهم من ثمن غنم اشتراها منه فاتی الطالب المطلوب يتقاضاه، فقال المطلوب: أبيعك هذه الغنم بدراهمك التي لك عندي فرضی .
قال: لا بأس بذلك. ۱۶۹

به امام صادق (ع) عرض کردم که فرد داینی در ذمه شخص مدیونی، دینی چند درهمی به عنوان ثمن گوسفندی که شخص مدیون از فرد داین خریدیده بوده، طلبکار است. داین (طلبکار) به سراغ مدیون (بدهکار) آمده و طلب و دین خویش را مطالبه می نماید. مدیون (بدهکار) به وی می گوید، این گوسفند را به تو در مقابل دین و بدهی چند درهمی خود، می فروشم. داین (طلبکار) هم راضی می شود.
حضرت (ع) فرمود: اشکالی در این عمل وجود ندارد.

۱- II- ب- دوم:

سالت ابا عبدالله (ع) عن رجل بعته طعاماً بتأخير الی اجل مسمى، فلماً حلّ الاجل اخذته بدراهمی، فقال: لیس عندي درهم ولكن عندي طعام فاشتره منی .

قال: لا تشتره منه فانه لا خیر فيه. ۱۷۰
از امام صادق (ع) سؤال نمودم در مورد شخصی که به او گندم فروخته، و ثمن آن را تا اجل و مهلت معینی به تأخیر انداخته بودم. در زمان سررسید و حلول اجل، از او مطالبه درهم خویش را نمودم اما او اظهار داشت که درهمی ندارد ولی گندم دارم و می توانی آن را از من (در برابر آن دین) بخری .

۱۶۹. همان، ص ۳۱۲.

۱۷۰. همان.

حضرت (ع) فرمود: این معامله را انجام نده و از او، آن گندم را نخر که خیری در آن نیست.

۲- اول:

عن اسماعیل بن عمر انه کان علی رجل دراهم فعرض علیه الرجل ان یبیه بها طعاماً الی اجل فامر اسماعیل یسأله .

فقال : لا بأس بذلك .

فعاد الیه اسماعیل فسأله عن ذلك و قال انی كنت امرت فلاناً فسألك عنها فقلت : لا بأس .

فقال : ما یقول فیها من عندکم؟

قلت : یقولون : فاسد .

فقال : لا تضعه فانی اوهمت . ۱۷۱

از اسماعیل بن عمر نقل شده که شخصی به او چند درهم، بدهکار بوده.

شخص مدیون به وی مراجعه نموده و قصد داشته تا در مقابل دین چند درهمی، مقداری گندم در اجل و سررسیدی معین به او بفروشد. لذا اسماعیل از کسی می خواهد تا حکم این مسأله را از حضرت، سؤال نماید. حضرت (ع) فرمود: اشکالی در آن نیست.

اسماعیل خود به حضرت مراجعه کرد تا حکم مسأله را پرسد و عرض کرد: من فلان کس را مامور ساختم تا حکم این مسأله را از شما پرسد که شما در جواب فرموده اید: اشکالی ندارد.

حضرت (ع) فرمود: علمای شما چه می گویند و چه نظری دارند؟

اسماعیل عرض می کند: معتقدند که این معامله فاسد است.

حضرت (ع) فرمود: این معامله را انجام نده چرا که من دچار توهم شده بودم.

۱۹۵

فقه اهل بیت

بررسی بیع دین

۲- دوم:

عن موسى بن جعفر (ع) سألته عن السلم في الدين .

قال: اذا قال: اشتريت منك كذا وكذا بكذا وكذا فلا بأس . ۱۷۲

از امام كاظم (ع) در مورد معامله سلفی كه ثمن آن، دين باشد، سؤال نمودم .

حضرت (ع) فرمود: در صورتی كه (به طور مشخص) گفته شود اين چیزها را در مقابل آن چیزها از تو خریداری نمودم، اشكالی ندارد .

۲- سوم:

سألت ابا عبدالله (ع) عن الرجل يكون له على الرجل طعام او بقر او غنم

او غير ذلك فأتى المطلوب الطالب لبيّاع منه شيئاً .

قال: لا يبيعه نسباً فاما نقداً فليبيعه بما شاء . ۱۷۳

ز امام صادق (ع) در اين خصوص سؤال كردم كه اگر فرد داینی بر ذمه شخص

مدیونی، دين كالایی مانند گندم يا گاو يا گوسفند يا غير اينها داشته باشد و

سپس مدیون به سراغ داین رفته تا از وی، بخشی از دين خویش را (در مقابل

مضمون ما في الذمه حال) خریداری نماید؛ حكم مسأله چیست؟

حضرت (ع) فرمود: داین با مدیون معامله و بيع نسیه، انجام ندهد، اما

به صورت نقدی، پس هرچه می خواهد با او بفروشد .

۳- اول:

عن ابي عبدالله (ع) : قال رسول الله (ص) : لا يبيع الدين بالدين . ۱۷۴

امام صادق (ع) فرمود: پیامبر (ص) فرموده است: بيع و معامله دين با

دين، جایز نیست و نایستی انجام داد .

۱۹۶

فقه أهل بیت

سال ۸ / شماره ۳۱

۱۷۲ . همان، ص ۲۹۹ .

۱۷۳ . همان، ص ۴۵ .

۱۷۴ . همان، ص ۳۴۷ .

بخش سوم: بررسی مختصر مستندات روایی

دو روایت «I-1-اول» و «I-1-دوم» که مربوط به معامله دین با عین با غیر مدیون است، مهم ترین روایات مربوط به بحث بیع دین است؛ زیرا اولاً، در مورد بیع دین به غیر مدیون است و ثانیاً، در موضوع بیع به اقل یا مساوی از آنها استفاده می شود. به هر حال بررسی این دو روایت را به انتهای این بخش وا می گذاریم.

روایات هفتگانه «II-1-الف-اول تا هفتم»، دلالت بر جواز بیع دین به عین با مدیون مشتری دین می کند. البته اگر چه سند بعضی از آنها مخدوش است ولی این امر، ضرری به دلالت آنها بر جواز نمی زند؛ زیرا بعضی از این روایات، صحیح می باشند مانند سه روایت «II-1-الف-اول، دوم و ششم».

اما سه روایت دیگر یعنی روایات سه گانه «II-1-الف-هشتم، نهم و دهم» برخلاف هفت روایت قبلی، دلالت بر عدم جواز می کنند. به این جهت و به منظور جمع بین این روایات، محمل هایی ارائه گردیده است، از جمله این که مدلول این سه روایت، حمل بر استحباب شده و بیع قبل از قبض حمل بر کراهت گردیده است و یا این که مدلول روایات سه گانه، فسخ عقد است و یا این که عدم جواز و بطلان در صورت لزوم ربای معاملی است نه به طور مطلق.

روایت «II-1-ب-اول» دلالت بر جواز بیع عین به دین از سوی مدیون به داین می کند و در مقابل، روایت «II-1-ب-دوم» دلالت بر عدم جواز چنین بیعی دارد. در خصوص این دو روایت نیز، با پذیرش اصل جواز، محمل هایی برای روایت دوم و به منظور جمع بین این دو روایت مطرح گردیده است، از جمله نص بودن روایت اول و ظاهر بودن روایت دوم که در نتیجه ظاهر بر نص حمل می شود و با این وصف، حکم چنین بیعی جواز با کراهت می شود.

بنابراین با استفاده از مجموع روایات دوازده گانه در «II-1» بیع دین به عین یا بر

عکس با مدیون به کمتر بی اشکال است و لذا کمتر کسی نیز در این خصوص نظر مخالف دارد و خلاصه نظر مشهور همین است.

در مورد سه روایت «۲- اول، دوم و سوم»، دو روایت اول، سندشان غیر معتبر است اما روایت سوم از جهت سند، صحیح است و دلالت بر صحت بیع دین به مضمون حال و بطلان بیع دین به مضمون مؤجل می کند. اطلاقات وارد در بیع نیز مؤید این روایت است. نظر مشهور هم، بر همین اساس است.

روایت «۳- اول»، که تنها روایت موجود در باب بیع دین به دین است، از لحاظ سند معتبر است و اجماع و شهرت نیز مؤید آن می باشند و دلالت بر عدم جواز بیع دین به دین می کنند.

در خصوص این روایات به همین مقدار بررسی اکتفا می کنیم. اگر چه دیدگاه های دیگری نیز وجود دارد، اما از جهت حکم و دیدگاه فقهی مستفاد از این روایات، عموماً مطابق مشهور و آنچه ارائه گردید، نتیجه گرفته اند و در هر صورت جهت اطلاع بیشتر در این زمینه می توان به کتب مربوط مراجعه کرد. ۱۷۵

اما دو روایت «۱- I- اول و دوم»، روایت اول دلالت بر جواز بیع دین به عین با غیر مدیون می کند و روایت دوم دلالت بر بطلان چنین بیعی دارد. با پذیرش جواز و به منظور جمع بین این دو روایت محمل هایی مطرح گردیده است. مانند مقید بودن اولی و مطلق بودن دومی که در نتیجه مطلق بر مقید حمل می شود.

۱۷۵. الشیخ محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۲۴، صص ۳۴۸-۳۴۴.

وج ۲۵، صص ۶۰ و ۶۱.

والشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، صص ۲۰۳-۲۰۱ و ۱۶۱-۱۵۷ و ۴۹-۴۶.

وسید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، صص ۲۰ به بعد.

والسید تقی الطباطبایی القمی، پیشین، ج ۹، ص ۲۰۲.

والسید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، پیشین، ج ۲۱، صص ۱۹ و ۱۸.

در هر صورت از این دو روایت، جواز چنین بیعی استفاده شده و کمتر در آن، از این جهت خدشه شده است و نظر مشهور هم موافق آن است.

مطلب مهمی که در مورد این دو روایت مطرح است، دلالت آنها بر این مطلب است که مدیون ملزم به پرداخت چیزی بیشتر از آنچه مشتری دین به بائع دین پرداخته، نیست. بعضی معتقدند که این مطلب از این دو روایت استفاده می شود و لذا به آن دو استناد کرده و استدلال نیز می کنند و برخی نتیجه می گیرند که بیع دین به عین با غیر مدیون به کمتر، جایز نیست یا اگر جایز باشد، اخذ زاید توسط مشتری از مدیون، صحیح و مجاز نیست.^{۱۷۶} اما این دیدگاه و چنین استفاده ای از این دو روایت کمتر حامی دارد و معمولاً معارض هایی مانند عموم ادله و اصول و قواعد مذهب در مقابل آن مطرح گردیده و محمل هایی برای این دو روایت ارائه می گردد. ضمن آن که بعضی اساساً سند این دو روایت را ضعیف دانسته و معتقدند شهرتی نیز که جابر ضعف سند آنها باشد، وجود ندارد بلکه شهرت برخلاف آن است.^{۱۷۷، ۱۷۸}

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۹۹

فصل بیست و نهم

بررسی بیع دین

۱۷۶. الشهید الثانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱.
و مطهر الحلی، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۰.
و الشهید السید محمد باقر الصدر، پیشین، صص ۱۶۰ و ۱۵۹.
۱۷۷. الشهید الثانی، پیشین، ج ۴، ص ۲۱.
و مطهر الحلی، پیشین، ج ۵، ص ۳۹۱.
و الکرکی المحقق الثانی، پیشین، ج ۵، ص ۱۸.
و الشیخ محمد حسن النجفی، پیشین، ج ۲۵، صص ۶۱ و ۶۰.
و الشیخ یوسف البحرانی، پیشین، ج ۲۰، صص ۱۶۰-۱۵۷.
و سید محمد جواد الحسینی العاملی، پیشین، ج ۵، ص ۲۲.
۱۷۸. در تهیه مطالب این بخش (بخش سوم: بررسی مختصر مستندات روایی) از منبع ذیل استفاده شایانی کرده ام:
محمد علی التسخیری و علی عندلیب، پیشین، صص ۱۱-۶.

ضمیمهٔ ب - نمودار معاملات

برای استقصای تمامی حالات و صور متصور بیع و به خصوص موضوع این مقاله بیع دین، و بیع دین به دین نیاز است که ابتدا و در یک بخش، مفاهیم، اصطلاحات، نمادها، علائم اختصاری و تذکرات لازم را ارائه کرده و در بخش دیگر بر اساس مطالب بخش اول، نمودار کامل صور متصور را استخراج و عرضه کنیم.

بخش اول: مطالب مقدماتی

مؤجل = مؤجل حال نشده است.

حال = حالی که از اول حال بوده است.

مؤجل حال = دین حالی که از اول مؤجل بوده اما الان حال شده است.

مضمون = اشتغال ذمه به سبب عقد یا همان دین ایجاد شده به سبب عقد است.

مضمون مؤجل = اشتغال ذمه مؤجل یا دین مؤجل ایجاد شده به سبب عقد است.

مضمون حال = اشتغال ذمه حال یا دین حال، ایجاد شده به سبب عقد است.

نکته: مضمون مؤجل حال بی معنا است و نداریم.

دین = دین موجود از قبل (و نه ایجاد شده به وسیلهٔ عقد) است.

دین مؤجل = دین مؤجل از قبل موجود است.

دین مؤجل حال = دین حالی که از قبل موجود بوده و مؤجل بوده ولی الان حال شده

است.

دین حال = دین حالی که از قبل موجود بوده و از ابتدا حال بوده است.

عین = هر چه که غیر از مضمون (حال یا مؤجل) و غیر از دین (حال یا مؤجل یا مؤجل

حال) باشد.

غیر دین = هر چه که دین نباشد که می شود عین یا مضمون (مؤجل یا حال)



قرآنیات

سال ۸ / شماره ۳۱

| | | | |
|--------------|---|--------------------------------|----------------------------------|
| O = دین | $\left\{ \begin{array}{l} X = \text{دین مؤجل} \\ Y = \text{دین مؤجل حال} \\ Z = \text{دین حال} \end{array} \right.$ | $X_1 = \text{یک دین مؤجل}$ | $X_2 = \text{دین مؤجل دیگر}$ |
| | | $Y_1 = \text{یک دین مؤجل حال}$ | $Y_2 = \text{دین مؤجل حال دیگر}$ |
| | | $Z_1 = \text{یک دین حال}$ | $Z_2 = \text{دین حال دیگر}$ |
| O' = غیر دین | $\left\{ \begin{array}{l} M = \text{مضمون مؤجل} \\ N = \text{مضمون حال} \\ W = \text{عین} \end{array} \right.$ | $M_1 = \text{یک مضمون مؤجل}$ | $M_2 = \text{مضمون مؤجل دیگر}$ |
| | | $N_1 = \text{یک مضمون حال}$ | $N_2 = \text{مضمون حال دیگر}$ |
| | | $W_1 = \text{یک عین}$ | $W_2 = \text{عین دیگر}$ |

A, B, C, D

نماینده افراد، بایع و مشتری و داین و مدیون و غیر مدیون

سند بدهی مثلاً فرد B به A و لذا B مدیون می شود و A داین و دو فرد C و D نسبت به این سند، غیر مدیون می شوند.

B → A

X B → A

سند دین مؤجل B به A

Y B → A

سند دین مؤجل حال B به A

Z B → A

سند دین حال B به A

R = نقد

E = بیع دین

G = جایز

S = نسیه

F = بیع دین به دین

K = غیر جایز

T = سلف

تذکره اول:

شکل های مختلف و کلی متصور در مورد دو طرف معامله از جهت ثمن و مضمن که صور متصور از آنها سرچشمه می گیرد، در ذیل می آید که ۶ شکل است و هر معامله ای به یکی از اشکال ذیل اتفاق می افتد.

شکل ۱- عین عین با عین حالت ۱ W_2 — W_1

شکل ۲- عین با مضمون مؤجل / مضمون حال حالت ۲ M N — W

شکل ۳- عین با دین مؤجل / دین مؤجل حال / دین حال حالت ۳ X Y Z — W

شکل ۴- مضمون مؤجل / مضمون حال با مضمون مؤجل / مضمون حال حالت ۴ M_2 N_2 — M_1 N_1

شکل ۵- مضمون مؤجل / مضمون حال با دین مؤجل حال / دین مؤجل حال / دین حال حالت ۵ X Y Z — M N

شکل ۶- دین مؤجل / دین مؤجل حال با دین مؤجل / دین مؤجل حال / دین حال حالت ۶ X_2 Y_2 Z_2 — X_1 Y_1 Z_1

تذکره دوم:

اگر در هیچ یک از دو طرف مورد معامله، دین نباشد بلکه هر دو طرف، عین یا هر دو طرف، مضمون یا یک طرف عین و طرف دیگر مضمون باشد (یعنی شکل های ۱، ۲ و ۴)، صرفاً صحبت از بایع و مشتری است اما اگر یک طرف یا هر دو طرف دین باشد (یعنی شکل های ۳، ۵ و ۶)، علاوه بر بایع و مشتری، صحبت از داین، مدیون و غیر مدیون نیز مطرح است.

تذکر سوم:

اگر فقط در یکی از دو طرف مورد معامله، دین باشد و در طرف دیگر غیر دین باشد (یعنی شکل های ۳ و ۵) وضعیت بایع و مشتری نسبت به هم از چهار حالت ذیل خارج نیست.

ممن / بایع ثمن / مشتری

۱. داین، بایع دین و مدیون، مشتری دین است. $A / \boxed{B \rightarrow A}$ B / O'

۲. داین: بایع دین و غیر مدیون، مشتری دین است. $A / \boxed{B \rightarrow A}$ C / O'

۳. مدیون، بایع غیر دین و داین، مشتری غیر دین است. $A / \boxed{B \rightarrow A}$ B / O'

۴. غیر مدیون، بایع غیر دین و داین، مشتری غیر دین است. $A / \boxed{B \rightarrow A}$ C / O'

وضعیت الف -

تذکر چهارم:

اگر هر دو طرف مورد معامله، دین باشد (یعنی صرفاً شکل ۶)، وضعیت بایع و مشتری نسبت به هم از پنج حالت ذیل خارج نیست.

ممن / بایع ثمن / مشتری

۱. بایع و مشتری، هر دو مدیون باشند. $B / \boxed{A \rightarrow B}$ $A / \boxed{B \rightarrow A}$

۲. فقط مشتری، مدیون باشد. $B / \boxed{C \rightarrow B}$ $A / \boxed{B \rightarrow A}$

۳. فقط بایع، مدیون باشد. $C / \boxed{A \rightarrow C}$ $A / \boxed{B \rightarrow A}$

۴. بایع و مشتری هر دو غیر مدیون بوده و فرد سومی به هر دو مدیون باشد. $C / \boxed{B \rightarrow C}$ $A / \boxed{B \rightarrow A}$

وضعیت ب -

۵. بایع و مشتری هر دو غیر مدیون بوده و دو فرد، هر کدام به یکی از آنها مدیون باشد. $C / \boxed{D \rightarrow C}$ $A / \boxed{B \rightarrow A}$

۲۰۳

فقه ال بیت

بررسی بیع دین

تذکر پنجم:

از ترکیب شکل ها و وضعیت ها، ترکیب های مختلفی به دست می آید که به ۶ ترکیب می رسد.

هر ترکیب دارای صور متصور مختلفی است که در ذیل به این ترکیب ها و تعداد صور هر یک از ترکیب ها می پردازیم.

ترکیب اول - حاصل از شکل ۱ و دارای ۱ صورت است (شماره ترتیب صورت در نمودار: ۱)
ترکیب دوم - حاصل از شکل ۲ و دارای ۴ صورت است (شماره ترتیب صور در نمودار: از ۲ تا ۵)

ترکیب سوم - حاصل از شکل ۳ با وضعیت الف و دارای ۱۲ صورت است (شماره ترتیب صور در نمودار: از ۶ تا ۱۷)

ترکیب چهارم - حاصل از شکل ۴ است و دارای ۴ صورت است (شماره ترتیب صور در نمودار: از ۱۸ تا ۲۱)

ترکیب پنجم - حاصل از شکل ۵ با وضعیت الف و دارای ۲۴ صورت است (شماره ترتیب صور در نمودار: از ۲۲ تا ۴۵)

ترکیب ششم - حاصل از شکل ۶ با وضعیت ب و دارای ۴۵ صورت است (شماره ترتیب صور در نمودار: از ۴۶ تا ۹۰)

به هر حال مجموع صور متصور، به تعداد ۹۰ عدد می رسد که در بخش بعدی، نمودار آنها می آید.

تذکر ششم:

دو شکل ۱ و ۲ از بحث این رساله و موضوع آن خارج می باشند ولی به جهت کامل بودن نمودار، حالات کلی آنها نیز آورده شده است.

ضمناً توجه شود که به جهت احکام خاصی که در مورد طلا و نقره در شرع مقدس وجود دارد، تمام مطالبی که در این مقاله و این ضمیمه ارائه گردیده، مربوط به غیر از طلا و نقره است.

۲۰۴

قره ال بیت

سال ۸ / شماره ۳۱

بخش دوم: نمودار کامل

نمودار کامل تمامی صور متصور در یک معامله به قرار ذیل است:

| شماره ترتیبی صور | متمن | بایع | ثمن | مشتري | نوع معامله | حکم مشهور |
|---------------------|-------------------------|------|-------------------------|-------|------------|-----------|
| ۱ | W_1 | A | W_2 | B | R | G |
| ۲ | W | A | M | B | S | G |
| ۳ | W | A | N | B | R | G |
| ۴ | M | A | W | B | T | G |
| ۵ | N | A | W | B | R | G |
| ۶ | X $B \longrightarrow A$ | A | W | B | E | G |
| ۷ | Y $B \longrightarrow A$ | A | W | B | E | G |
| ۸ | Z $B \longrightarrow A$ | A | W | B | E | G |
| ۹ | X $B \longrightarrow A$ | A | W | C | E | G |
| ۱۰ | Y $B \longrightarrow A$ | A | W | C | E | G |
| ۱۱ | Z $B \longrightarrow A$ | A | W | C | E | G |
| ۱۲ | W | B | X $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۳ | W | B | Y $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۴ | W | B | Z $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۵ | W | C | X $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۶ | W | C | Y $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۷ | W | C | Z $B \longrightarrow A$ | A | E | G |
| ۱۸ | M_1 | A | M_2 | B | F | K |
| ۱۹ | M | A | N | B | F | G |
| ۲۰ | N | A | M | B | F | G |
| ۲۱ | N_1 | A | N_2 | B | F | G |

۲۰۵

فدائل بیت

بررسی بیع دین

| حکم مشهور | نوع معامله | مشتري | ثمن | بايع | شمن | شماره ترتيب صور |
|-----------|------------|-------|-------------------------|------|-------------------------|--------------------|
| K | F | B | M | A | X $B \longrightarrow A$ | ۲۲ |
| G | F | B | N | A | X $B \longrightarrow A$ | ۲۳ |
| K | F | B | M | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۲۴ |
| G | F | B | N | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۲۵ |
| K | F | B | M | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۲۶ |
| G | F | B | N | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۲۷ |
| K | F | C | M | A | X $B \longrightarrow A$ | ۲۸ |
| G | F | C | N | A | X $B \longrightarrow A$ | ۲۹ |
| K | F | C | M | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۳۰ |
| G | F | C | N | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۳۱ |
| K | F | C | M | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۳۲ |
| G | F | C | N | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۳۳ |
| K | F | A | X $B \longrightarrow A$ | B | M | ۳۴ |
| K | F | A | Y $B \longrightarrow A$ | B | M | ۳۵ |
| K | F | A | Z $B \longrightarrow A$ | B | M | ۳۶ |
| G | F | A | X $B \longrightarrow A$ | B | N | ۳۷ |
| G | F | A | Y $B \longrightarrow A$ | B | N | ۳۸ |
| G | F | A | Z $B \longrightarrow A$ | B | N | ۳۹ |
| K | F | A | X $B \longrightarrow A$ | C | M | ۴۰ |
| K | F | A | Y $B \longrightarrow A$ | C | M | ۴۱ |
| K | F | A | Z $B \longrightarrow A$ | C | M | ۴۲ |
| G | F | A | X $B \longrightarrow A$ | C | N | ۴۳ |
| G | F | A | Y $B \longrightarrow A$ | C | N | ۴۴ |
| G | F | A | Z $B \longrightarrow A$ | C | N | ۴۵ |

۲۰۶

فدائیت

جلد ۸ / شماره ۳۱

| شماره مشهور | نوع معامله | مشتري | فمن | بايع | مشم | شماره ترتيب صور |
|-------------|------------|-------|---------------------------|------|---------------------------|-----------------|
| K | F | B | $X_r A \longrightarrow B$ | A | $X_l B \longrightarrow A$ | ۴۶ |
| K | F | B | $Y A \longrightarrow B$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۴۷ |
| K | F | B | $Z A \longrightarrow B$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۴۸ |
| K | F | B | $X A \longrightarrow B$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۴۹ |
| K | F | B | $Y_r A \longrightarrow B$ | A | $Y_l B \longrightarrow A$ | ۵۰ |
| K | F | B | $Z A \longrightarrow B$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۵۱ |
| K | F | B | $X A \longrightarrow B$ | A | $Z B \longrightarrow A$ | ۵۲ |
| K | F | B | $Y A \longrightarrow B$ | A | $Z B \longrightarrow A$ | ۵۳ |
| K | F | B | $Z_r A \longrightarrow B$ | A | $Z_l B \longrightarrow A$ | ۵۴ |
| K | F | B | $X_r C \longrightarrow B$ | A | $X_l B \longrightarrow A$ | ۵۵ |
| K | F | B | $Y C \longrightarrow B$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۵۶ |
| K | F | B | $Z C \longrightarrow B$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۵۷ |
| K | F | B | $X C \longrightarrow B$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۵۸ |
| K | F | B | $Y_r C \longrightarrow B$ | A | $Y_l B \longrightarrow A$ | ۵۹ |
| K | F | B | $Z C \longrightarrow B$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۶۰ |
| K | F | B | $X C \longrightarrow B$ | A | $Z B \longrightarrow A$ | ۶۱ |
| K | F | B | $Y C \longrightarrow B$ | A | $Z B \longrightarrow A$ | ۶۲ |
| K | F | B | $Z_r C \longrightarrow B$ | A | $Z_l B \longrightarrow A$ | ۶۳ |
| K | F | C | $X_r A \longrightarrow C$ | A | $X_l B \longrightarrow A$ | ۶۴ |
| K | F | C | $Y A \longrightarrow C$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۶۵ |
| K | F | C | $Z A \longrightarrow C$ | A | $X B \longrightarrow A$ | ۶۶ |
| K | F | C | $X A \longrightarrow C$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۶۷ |
| K | F | C | $Y_r A \longrightarrow C$ | A | $Y_l B \longrightarrow A$ | ۶۸ |
| K | F | C | $Z A \longrightarrow C$ | A | $Y B \longrightarrow A$ | ۶۹ |

۲۰۷

فقه آل بیت

بررسی بیع دین

| حکم مشهور | نوع معامله | مشتری | ثمن | بایع | ثمن | شماره ترتیب صور |
|-----------|------------|-------|--------------------------------------|------|--------------------------------------|--------------------|
| K | F | C | X $A \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۷۰ |
| K | F | C | Y $A \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۷۱ |
| K | F | C | Z _r $A \longrightarrow C$ | A | Z _r $B \longrightarrow A$ | ۷۲ |
| K | F | C | X _r $B \longrightarrow C$ | A | X _r $B \longrightarrow A$ | ۷۳ |
| K | F | C | Y $B \longrightarrow C$ | A | X $B \longrightarrow A$ | ۷۴ |
| K | F | C | Z $B \longrightarrow C$ | A | X $B \longrightarrow A$ | ۷۵ |
| K | F | C | X $B \longrightarrow C$ | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۷۶ |
| K | F | C | Y _r $B \longrightarrow C$ | A | Y _r $B \longrightarrow A$ | ۷۷ |
| K | F | C | Z $B \longrightarrow C$ | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۷۸ |
| K | F | C | X $B \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۷۹ |
| K | F | C | Y $B \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۸۰ |
| K | F | C | Z _r $B \longrightarrow C$ | A | Z _r $B \longrightarrow A$ | ۸۱ |
| K | F | C | X _r $D \longrightarrow C$ | A | X _r $B \longrightarrow A$ | ۸۲ |
| K | F | C | Y $D \longrightarrow C$ | A | X $B \longrightarrow A$ | ۸۳ |
| K | F | C | Z $D \longrightarrow C$ | A | X $B \longrightarrow A$ | ۸۴ |
| K | F | C | X $D \longrightarrow C$ | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۸۵ |
| K | F | C | Y _r $D \longrightarrow C$ | A | Y _r $B \longrightarrow A$ | ۸۶ |
| K | F | C | Z $D \longrightarrow C$ | A | Y $B \longrightarrow A$ | ۸۷ |
| K | F | C | X $D \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۸۸ |
| K | F | C | Y $D \longrightarrow C$ | A | Z $B \longrightarrow A$ | ۸۹ |
| K | F | C | Z _r $D \longrightarrow C$ | A | Z _r $B \longrightarrow A$ | ۹۰ |

۲۰۸

فصل اول

سال ۸ / شماره ۳۱